

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۹۲
صفحات: ۱۴۴-۱۱۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۷

بسترهای اقتصادی گفتمان‌های چیره در جمهوری اسلامی ایران (نشانه‌شناسی، رویکردها و کارکردها)

دکتر امین نواختی مقدم* / امیر رضائی پناه**

چکیده

پس از روی دادن انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و هژمونی‌یابی قطعی ابرگفتمان جمهوری اسلامی در طی دهه‌ی ۱۳۶۰، گفتمان‌های گوناگونی در پهنه‌ی سیاسی جمهوری اسلامی به جایگاه چیرگی نسبی و هژمون دست یافته‌اند. پژوهش پیش‌رو در کنار شناسایی چهار گفتمان چپ اسلامی ارزش‌مدار، گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی، گفتمان دموکرات اسلامی و گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی، به بررسی سامانه نشانه‌شناسی، رویکردها و کارنامه‌ی اقتصادی آن‌ها پرداخته است. در حقیقت در این پژوهش، دو پهنه‌ی اندیشگی و نظری، و انضمامی این گفتمان‌ها بررسی می‌شود. در کنار این موضوع، چرایی جایگزینی هر کدام از این گفتمان‌ها به جای گفتمان پیشین نیز مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این جستار به دنبال یافتن بسترها و مبانی اقتصادی گفتمان‌های هژمون در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در کنار این امر، به عوامل منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی که به بازتولید این فرایندها یاری رسانده نیز توجه شده است، به این معنا که، در موارد فراوانی میان سیاست‌های اقتصادی این گفتمان‌های چیره، و رهیافت‌های مسلط و موثر در پهنه‌ی بین‌المللی گونه‌ای همراهی وجود داشته است.

کلید واژه‌ها

انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، گفتمان هژمون، بسترها و مبانی اقتصادی، عدالت اجتماعی.

navakhti@yahoo.com
a.rezaeiapanah@gmail.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تبریز
** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تبریز

مقدمه

اقتصاد یکی از کانونی‌ترین پهنه‌های زیست اجتماعی بشر است. هر نظام سیاسی چیره، ناگزیر از ارائه سامانه‌ای نشانه‌شناختی و معنایی-کارکردی می‌باشد که اقتصاد یکی از حوزه‌های اساسی آن است. پس از رخداد انقلاب اسلامی و تثبیت گفتمان جمهوری اسلامی، برپایه‌ی دو رکن «جمهوریت» و «اسلامیت»، رویکردها و ایستارهای گوناگونی پیرامون مبحث اقتصاد در درون نظام سامان یافت؛ رویکردهایی که گرچه از یک آبشخور سرچشمه می‌گرفتند، اما در مسیرهایی دیگرسان از هم جریان یافتند. هر یک از این گفتمان‌ها مدعی بودند که بهترین خوانش را از انقلاب اسلامی عرضه می‌دهند. در این میان برخی از این گفتمان‌ها توانستند با وارد کردن سامانه نشانه‌شناختی و مفصل‌بندی^۱ خویش در عرصه‌ی اجتماعی و ذهنیت جمعی ایرانیان، به جایگاه چیرگی و هژمونی نسبی دست یابند. این گفتمان‌ها برآیند دو موضوع به هم پیوسته بوده‌اند؛ نخست بستر درونی جامعه ایرانی و دوم شرایط حاکم بر پهنه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی که زایش آن‌ها را ناگزیر نموده است. به دیگر سخن، در هر هنگامه‌ای، از بستر و زمینه^۲ جامعه، متن^۳ و گفتمانی^۴ به‌خودنمایی پرداخته که برآمده از محیط درونی و بیرونی جامعه ایرانی بوده است. گفتمان‌های چیره در جمهوری اسلامی به‌گونه‌ای عام، و گفتمان‌های اقتصادی آن به‌گونه‌ای خاص، برآیند الزامات و بایستگی‌های اجتماعی جامعه ایرانی بوده‌اند. اقتصاد دولتی، اقتصاد آزاد، تعدیل اقتصادی، عدالت اجتماعی و دیگر نشانه‌ها و انگاره‌ها اموری نبوده‌اند که بدون داشتن زمینه و بستر به‌حوزه گفتمانی جمهوری اسلامی راه بیابند.

نوشتار پیش‌رو به دنبال واکاوی بسترها، رویکردها و کارکردهای این گفتمان‌های چیره می‌باشد. این امر در دو حوزه نظری و کارنامه‌ی اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. در بررسی هر گفتمان، نخست بسترهای نظری و اندیشگی برآمدن آن نمایان شده و پس از آن برگه‌هایی از کارنامه اقتصادی آن ارائه شده است. نکته قابل توجه آن‌که، در بسیاری موارد میان سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها و گفتمان‌های اقتصادی چیره در پهنه بین‌المللی، گونه‌ای هم‌پوشانی و یا دست‌کم همراهی دیده می‌شود.

1- Articulation

2- Context

3- Text

4- Discourse

چارچوب نظری این نوشتار استوار بر خوانش گفتمانی از رابطه متن و زمینه می‌باشد. براین پایه، تفسیر یک متن همواره به امور بیرون از آن وابسته است، یعنی متن با بیرون از خود ارتباط دارد که به آن بافت یا زمینه می‌گوییم. اگر معنا در میان انسان‌ها مشترک است و فهم آن نیز میسر به این دلیل می‌باشد که انسان‌ها بر اساس یک واقعیت مشخص اجتماعی شده‌اند و آموخته‌اند که چگونه زبان را برای استفاده‌ی مدون به کار بگیرند. زبان می‌تواند صورت‌ها و گستره‌های متفاوتی به خود بگیرد همانند مکتوبات، آواها، واژه‌ها، جملات و ترکیبی از جملات. متن را نه با گستره زبانی بلکه با مفاد اجتماعی آن می‌شناسیم (Widdowson, 2004: 8). از این رو معنا از یک سو به جایی که در آن قرار گرفته و از سوی دیگر به چگونگی آن وابسته است. یعنی شناخت ما از واقعیت توسط جامعه‌ای که در آن زیست می‌کنیم شکل گرفته و تعیین می‌شود که می‌توان به آن شناخت اجتماعی گفت. بدون ارتباط یافتن با بافت، متن چیز بی‌جانی است. ارزیابی متن صرفاً از طریق شناخت ویژگی‌های زبانی مقدور نمی‌باشد بلکه مستلزم تفسیر همزمان متن و بافت و روابط نظام‌مند میان این دو است (Halliday, 1994: xv). متن صرفاً در نزدیکی با بافت موجودیت می‌یابد. به نظر مالدینوفسکی اگرچه به درستی در زبان نوشتاری یا گفتاری، واژه بدون بافت زبانی پوچ است و هیچ چیزی نیست، از این رو در یک زبان گفتاری بالفعل، هر عبارتی بجز در بستر موقعیتی بدون معناست. به این ترتیب می‌توان گفت معنای نه تنها وابسته به بافت است بلکه به توسط بافت تعیین می‌شود (Widdowson, 2004, 38). این چارچوب نظری ترکیبی از سه بعد اساسی زبان کاربردی می‌باشد: ۱- بستر اجتماعی؛ عوامل اجتماعی غیر از تعامل مستقیم که بر چگونگی کارکرد زبان در آن تعامل تاثیر می‌گذارند؛ ۲- بستر تعاملی؛ نتایج یا دیگر الگوهای گفتگو در طی یک تعامل که بر چیزی که می‌توانیم بگوییم یا نمی‌توانیم بیان کنیم تاثیر می‌گذارد، و اینکه دیگران چگونه در گفتمان جاری آن را تفسیر می‌کنند؛ ۳- عامل فردی؛ تاثیر یک فرد از این طریق که واژه‌ها چگونه در یک تعامل استعمال و تفسیر می‌شوند. در هر تحلیل زبانی و به خصوص تحلیل گفتمانی توجه به بافت و زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است. در هر تحلیل سطح بالاتر یعنی ارزیابی متن نیز باید مورد توجه واقع شود. تحلیل گفتمان در یک سطح می‌تواند به ما بگوید که متن چیست و چه معنایی دارد، یا ندارد اما هنگامی این ادعا می‌تواند با دقت و با صحت توأم شود و تفسیر دقیقی ارائه کند که زمینه یا بستر آن گفتمان هم بررسی شود یعنی روابط نظام‌مند میان زمینه و متن هم مورد

توجه قرار گیرد (Halliday, 1994: xv) در این سطح، متن به لحاظ بیرونی یعنی در رابطه با بافت تفسیر می‌شود.

الف) بسترهای اقتصادی گفتمان چپ اسلامی ارزش‌مدار (۶۸-۱۳۶۰)

۱- نشانه‌شناسی: گفتمان چپ اسلامی ارزش‌مدار، که از آن به‌عنوان «چپ‌مذهبی» و «چپ‌سنتی» نیز یاد می‌شود، گفتمان چیره در پهنه سیاسی جمهوری اسلامی، در سال‌های پس از بی‌قراری^۱ و حاشیه‌رانی نیروهای میانه‌رو و لیبرال اسلامی در تیر سال ۶۰ تا هنگام روی کار آمدن اکبر هاشمی‌رفسنجانی را در برمی‌گیرد. این گفتمان نخستین خرده‌گفتمان برآمده از دل نظام جمهوری اسلامی است. نشانه‌های گفتمان چپ اسلامی در حوزه اقتصاد، به‌گرد دو نشانه مرکزی^۲ «عدالت اجتماعی» و «اقتصاد دولتی» مفصل‌بندی شده بود. از دیگر نشانه‌های اقتصادی این گفتمان می‌توان از استقلال، پشتیبانی از مستضعفین، انترناسیونالیسم اسلامی به‌ویژه در زمینه اقتصادی، سیاست نگاه به شرق، بازتوزیع دارایی‌ها و ثروت، مبارزه با اشرافی‌گری، ساده‌زیستی، اقتصاد یارانه‌ای و کوپنی، مصادره و ملی‌کردن صنایع و دارایی‌ها، مبارزه با احتکار و دلال‌بازی و باور به گسترش و تقویت تعاونی‌ها یاد کرد. شرایط برآمده از انقلاب اسلامی، جنگ و بالاگیری شعارهای سوسیالیستی و کمونیستی به‌واسطه نیرومندی گفتمان چپ در پهنه بین‌المللی، به‌گونه‌ای ویژه، هژمونی‌یابی چنین گفتمانی را ناگزیر می‌کرد (قوچانی، ۱۳۸۵: ۸۹). چپ اسلامی در این فضا، از گونه‌ای سوسیالیسم اسلامی هواخواهی می‌کرد که در آن، دولت اقتصاد را زیر کنترل خود داشت. حکومت و بنیادهای وابسته به آن، به‌زودی حدود دو سوم بنگاه‌های اقتصادی و نیروی کار را زیر کنترل خود درآوردند. عصر انقلاب با گسترش فراوان بخش دولتی از راه ملی‌کردن صنایع، بانک‌ها و دیگر مؤسسات و بنیادهای اقتصادی وابسته به این گفتمان، آغاز شد. سهمیه‌بندی، یارانه‌ها، کنترل قیمت‌ها، بازتوزیع اموال مصادره شده و پاداش‌های مالی مستقیم، که بر درآمد نفتی دولت استوار بود، به نگاه‌داشت و پایایی وفاداری طبقات فرودست کمک کرد (کدی، ۱۳۸۵: ۴۱).

در این دوران، موج گسترده‌ای از اصلاحات ارضی، ملی‌کردن‌ها و قوانین به‌سود طبقات پایین دیده می‌شود. این امر هم در مناطق شهری و هم روستایی انجام گرفت (اشرف و بنوعزیزی،

1- Dislocation

2- Nodal point

۱۳۸۷: ۲۳۴-۲۳۵). این موضوع به‌ویژه در لوایحی چون ملی کردن اراضی شهری، اصلاحات ارضی، انحصار تجارت خارجی، تأمین و توزیع کالا، لایحه اسلامی کار و لایحه ملی کردن صنایع دیده می‌شود (برای آگاهی از این سه لایحه بنگرید به: حاتمی، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۹۳ و دارابی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). افزون بر اقدام بازتوزیعی دولت، در این دوران هم‌چنین موجی از بازتوزیع دارایی‌ها از پایین نیز دیده می‌شود. گسترده‌ترین اقدامات بازتوزیعی از پایین در مناطق شهری، به‌تصرف صدها هکتار زمین در کناره شهرها و نیز تصرف آپارتمان‌های مسکونی، ویلاها، مجتمع‌های نیمه‌ساخته و حتی هتل‌ها مربوط می‌شدند. در این میان، تهران بیننده بزرگ‌ترین رخدادهای تصرف و تملک بود. برای نمونه، تنها چند روز پس از انقلاب، نزدیک به ۳ هزار خانواده که اکثر آن‌ها مسلح بودند، واحدهای آپارتمانی را در دولت‌آباد تصرف کردند. برپایه گزارشی در ۳ شهرک دولت‌آباد، نجف‌آباد و گیلان‌شهر، بیش از ۴۵۰۰ ویلا در ماه‌های نخست انقلاب توسط این نیروها تصرف شدند. شهرهای دیگر مانند قصرشیرین، سنندج، کرمانشاه، آبادان، اراک، تنکابن و مشهد نیز وضعیت هم‌سانی داشتند. اما تصرف هتل‌ها، از سوی دانشجویان رهبری می‌شد (حاتمی، ۱۳۸۷: ۹۲). در این دوران، فعالیت بنیاد مسکن نیز هم‌چنان، هرچند به‌گونه‌ای کم‌تر، در حال پی‌گیری بود. بنیاد مسکن نهادی بود که تصرف اموال و زمین‌ها را تشویق می‌کردند (بیات، ۱۳۷۹: ۱۲۷). روندی هم‌سان با این موارد نیز در مناطق روستایی در جریان بود.

اقتصاد ایران در این دوران که در چارچوب یک اقتصاد جنگی قابل بررسی است، استوار بر برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و مقطعی بود؛ چرا که شرایط ویژه جنگ، امکان هرگونه برنامه‌ریزی بلندمدت را از مسؤولان می‌گرفت. برای نمونه می‌توان به برنامه اول توسعه اشاره کرد که در سال ۶۱ و با نیم‌نگاهی به برنامه ششم توسعه پیش از انقلاب فراهم شده بود، ولی هیچ‌گاه عملی نشد. برنامه‌ای که دربردارنده مفاد راهبرد توسعه دولت، یعنی ملی‌سازی صنایع عمده و بانک‌ها، کنترل قیمت برخی اقلام، پرداخت یارانه‌های گزاف و سیاست تجاری محدود بود. افزون بر جنگ و نارسایی‌های آن، تحریم‌های تجاری و مالی امریکا، کاهش قیمت نفت، روند ۴ درصدی رشد سالانه جمعیت، مهاجرت گسترده فن‌سالاران به بیرون از کشور، برون‌رفت سرمایه‌ها و پیمان‌کاران ثروتمند از کشور، حضور ۳ تا ۴ میلیون آواره افغانی، عراقی و کرد و بار اقتصادی ناشی از حضور آن‌ها، جناح‌گرایی که مخل‌پاگیری و تدوین یک راهبرد توسعه‌ای واقع‌گرا بود را نیز به‌فهرست نارسایی‌های اقتصادی پیش‌روی گفت‌وگو چپ اسلامی افزود (میلانی، ۱۳۸۱).

۳۶۳-۳۶۵). دولت چپ‌گرای این دوره، نمود برجسته یک دولت تحصیل‌دار است (رهبری، ۱۳۸۳: ۷۲-۷۳).

۲- کارنامه اقتصادی: دولت وابسته به چپ اسلامی، با همه کاستی‌ها و نارسایی‌هایی که از پیش از جنگ و حتی انقلاب به ارث برده بود، مانند گسترش حجم و اندازه دولت و دولتی شدن بانک‌ها، بیمه‌ها، تجارت خارجی، صنایع و معادن بزرگ و نیز ملی شدن نزدیک به ۵۰۰ شرکت و مؤسسه تولیدی و بایستگی اداره آن‌ها، افزایش کسری بودجه و تأمین نزدیک به ۷۰ درصد آن از منابع بانکی، کاهش صدور نفت، کاهش تولید واحدهای صنعتی به دلیل کمبود مواد اولیه و عوامل دیگر، کاهش نزدیک به ۲۵ درصدی سرمایه‌گذاری، بالا بودن سهم واردات کالاهای مصرفی، ۲۶/۷ درصد، وجود نظام دوگانه ارزی، بالا بودن نرخ تورم، ۲۳/۵ درصدی (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۸۸)؛ توانست با علایم مثبتی چون نداشتن بدهی‌های خارجی و رضایت عمومی، به بقای خود دنباله دهد. حتی می‌توان گفت در دوره‌ای از بازه زمانی جنگ، برخی نماگرهای اقتصادی دارای روندی پسندیده بوده‌اند. در اقتصاد رانتی و جنگی چپ اسلامی، نفت هم‌چنان بیشترین سهم را در برآوردن منابع مالی و نیز در صادرات کشور داشت؛ بیشترین سهم نفت از صادرات، مربوط به سال ۶۱، با ۹۸/۷ درصد و کم‌ترین آن به سال ۶۵ بازمی‌گردد که این سهم به ۸۷/۲ درصد کاهش یافته است (بی‌ژهر، ۱۳۸۸: ۴۸). در دوره زمانی میان سال‌های ۵۸ تا ۶۷، تولید ناخالص داخلی برابر با ۱/۹۴۹/۹۶۵ میلیارد ریال و متوسط رشد سالانه تولید ناخالص در این برهه زمانی برابر با ۱/۹- بوده است. منفی‌شدن رشد تولید در دوران جنگ، با توجه به برون‌رفت بخش فراوانی از عوامل تولید، کارخانه‌ها، پالایشگاه‌ها، نیروی انسانی، زمین‌های کشت‌پذیر، و نیز کاهش منابع ارزی برای فراهم آوردن مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی، امری بدیهی است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

بنابر آمارهای بانک مرکزی، بیشترین درصد سهم ارزش‌افزوده، در میان بخش‌های گوناگون اقتصادی در تولید ناخالص داخلی این دوره، با ۵۹/۸ درصد مربوط به بخش خدمات و پس از آن با ۱۵/۷ درصد، مربوط به بخش صنعت و معدن، ۱۳/۶ درصد بخش نفت و ۱۲/۵ درصد مربوط به بخش کشاورزی است. نرخ بی‌کاری از ۱۱/۴ درصد در سال ۵۸، به ۱۹/۹ درصد در سال ۶۷ رسید؛ از دلایل مهم بی‌کاری، می‌توان از آغاز جنگ و بسته‌شدن برخی کارخانه‌ها در پی آن و هم‌چنین افزایش جمعیت در دو دهه پیش از جنگ یاد کرد. واردات سرانه کالاهای حیاتی کشور مانند غلات، گوشت، قند و شکر، روغن و دارو در طی دوره ۱۰ ساله ۵۸ تا ۶۷ نزدیک به

۴۴۵ دلار بوده است. در حالی که صادرات سرانه غیرنفتی در همین دوره تنها برابر ۱۳۵ دلار می‌باشد (عظیمی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸). نرخ تورم در سال‌های جنگ به‌طور کلی روندی افزایشی داشته است، کم‌ترین میزان تورم مربوط به سال ۶۴ با ۶/۹ درصد و بیش‌ترین آن در سال ۶۷ با ۲۹ درصد می‌باشد. نرخ تورم در سال‌های جنگ، بر پایه آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس که مبتنی بر شاخص قیمت مصرف‌کننده می‌باشد، به این قرار است: سال ۵۹، ۲۳/۷ درصد، سال ۶۰، ۲۲/۸ درصد، سال ۶۱، ۱۹/۴ درصد، سال ۶۲، ۱۴/۸ درصد، سال ۶۳، ۱۰/۴ درصد، سال ۶۴، ۶/۹ درصد، سال ۶۵، ۲۳/۷ درصد، سال ۶۶، ۲۷/۵ درصد، سال ۶۷، ۲۹ درصد. نماگر ضریب جینی یا شاخص تمرکز درآمد نیز در این دوره با روندی مثبت روبرو بوده است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان بر پایه آن دولت زیر حاکمیت گفتمان چپ اسلامی را در برپایی آرمان عدالت اجتماعی اش تا اندازه فراوانی موفق دانست؛ ضریب جینی در میان سال‌های ۵۹ تا ۶۷، به ترتیب ۰/۳۹، ۰/۴۶، ۰/۴۴، ۰/۴۵، ۰/۴۷، ۰/۳۹، ۰/۳۹، ۰/۴۰، ۰/۴۰، بوده است. هم‌چنین در این دوران، نسبت سهم دارترین دهک به سهم نادرترین دهک درآمدی، از ۲۴/۳۰ به ۲۱/۱۹ کاهش و سهم درآمدی ۴۰ درصد از فقیرترین خانوارها، از ۱۳/۹۳ در سال ۶۱، به ۱۴/۲۱ در سال ۶۷ افزایش یافته است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

۳- نارسایی‌ها: نشانه مرکزی گفتمان چپ اسلامی در مبحث اقتصاد، عدالت اجتماعی است. برداشت چپ اسلامی از اقتصاد، آشکارا شبه‌سوسیالیستی بود. در این دوره، اگرچه شکاف طبقاتی میان دارا و ندار کاهش نیافت، اما بخش بزرگی از فقرا و طبقه متوسط به پایین از انقلاب اسلامی سود بردند، چرا که مشمول پرداخت‌های واقعی دولت شدند. در حقیقت نسبت به هر زمان دیگر، شمار بیشتری از ایرانیان به درآمدهای سرشار دولت وابسته شدند. در سال‌های ۶۲-۱۳۶۱، حدود ۶۸ درصد از کل نیروی کار، در بخش دولتی سرگرم کار بودند. گفتمان چپ اسلامی، توان اقتصادی دولت را بسیار تقویت کرد (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۶۶). سه ایراد پایه‌ای بر این گفتمان وارد است؛ نخست آن که تلاش این گفتمان در راستای عدالت اجتماعی، نه استوار بر تواناسازی طبقات پایین، که بر مبنای ناتوان‌سازی طبقات بالا صورت‌بندی شده بود. انگاره این دوران، انگاره‌ای به شدت ضد سرمایه‌داری و طبقات بالا بود. نخست‌وزیر این گفتمان در این باب می‌گوید: «دولت اسلامی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند سیاست خود را، سیاست دفاع از قارون‌ها قرار دهد» (موسوی، ۱۳۸۳: ۲۶). او در جای دیگری می‌گوید: «اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام دفاع از محرومان و پابرنه‌هاست و اسلام دفاع از مرفهین بی‌درد و سرمایه‌داران،

اسلام امریکایی است» (موسوی، ۱۳۸۳: ۲۳). محتکر، زالو صفت، بی‌رحم، تروریست اقتصادی، تفاله غربی، غارت‌گر، بورژوازی کمپرادور، وابسته، دلال، پادوی انحصارات غربی، عامل امپریالیسم، استثمارگر، ستون پنجم، مرفهین بی‌درد، مستکبر، انگل، طاغوتی و... برخی از عناوینی بودند که در این دوران برای توصیف به‌سرمایه‌دار و صاحبان سرمایه مالی به‌کار می‌رفت (زیباکلام، ۱۳۸۲: ۳۱). دوم، وابسته به‌زمان بودن نشانه‌های این گفتمان می‌باشد؛ چگونگی معناگذاری، انتساب دال‌ها به‌مدلول‌ها و مفصل‌بندی این گفتمان، وابسته به‌پابرجا ماندن جو انقلابی و دنباله‌یابی جنگ و شرایط بین‌المللی بود. مورد سوم که در پیوند با مورد پیشین است، مربوط به‌حوزه گفتمان‌گونگی این گفتمان می‌باشد. در کنار این موارد، می‌توان از مسائلی چون بی‌تجربگی مدیران و عدم توجه به‌صلاحیت‌های علمی و تخصصی آن‌ها، وجود نهادهای موازی، گستردگی بیش از اندازه دولت، ناتوان‌سازی بخش خصوصی و به‌فراموشی سپردن رفاه، نیز نام برد.

ب) مبانی اقتصادی گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی (۷۶-۱۳۶۸)

۱- **نشانه‌شناسی و بررسی کارکرد:** سرچشمه نشانه‌شناختی گفتمان سازندگی را باید در حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان چپ‌اسلامی جست. بازسازی و سازندگی، رشد و توسعه پایدار، تثبیت و تعدیل اقتصادی، تنوع و پذیرش تکثر فرآورده‌ها به‌جای برآوردن صرف نیازهای نخستین، اقتصاد استوار بر برنامه، کاهش تصدی‌گری دولت، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی، رقابتی کردن اقتصاد، ارتباط با بازارهای جهانی و بین‌المللی، پذیرش و اجرای قواعد و قوانین سازمان‌های اقتصادی جهانی، اصلاح ساختار و مقررات اقتصادی، ترویج صادرات، تک‌نرخ کردن ارز، کاهش نقدینگی در گردش، کاهش یارانه‌های پرداختی، تلاش برای منطقی و یکسان‌سازی نرخ سود بانکی، رهایی از انزوای اقتصادی^۱ جلب و جذب سرمایه و فناوری بیرون از کشور، از مهم‌ترین نشانه‌ها و انگاره‌های اقتصادی این گفتمان به‌شمار می‌آید. سیاست اقتصادی این گفتمان، برپایه دوری‌گزیدن از مالکیت دولتی صنایع عمده، تنظیم قیمت‌ها، یارانه‌های گزاف و بستن بازارهای ایران به‌روی فرآورده‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی پویش خود را آغاز کرد (میلانی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). برنامه اقتصادی گفتمان راست میانه‌رو، برپایه کاهش نقش

1- Economic Isolation

دولت در اقتصاد کشور، تقویت بخش خصوصی و سپس افزایش مالیات بوده است. از همین رو سیاست «تعدیل اقتصادی» و سپس سیاست «تثبیت اقتصادی» را اجرا کرد که در واقع گونه‌ای از راهنمایی‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بود و برجسته‌ترین جنبه‌های آن، تک‌نرخ‌ی کردن ارز، از میان بردن گام‌به‌گام یارانه‌ها و کوچک کردن دستگاه دولت و افزایش مالیات بود (برزین، ۱۳۷۸: ۶۱). در پیش‌گیری سیاست خصوصی‌سازی در این هنگام، تنها محدود به ایران نبود. در دهه ۱۹۸۰ و سال‌های نخستین دهه ۱۹۹۰، اجرای سیاست خصوصی‌سازی، به‌عنوان یکی از سیاست‌های کلیدی برای حل کاستی‌ها و نارسایی‌های اقتصادی، توسط کشورهای در حال توسعه برگزیده و به‌مرحله اجرا درآمد (حبیبی و خوشپور، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۳).

هاشمی‌رفسنجانی به‌صراحت به‌دنبال اقتصاد مختلط بود که توسط تکنوکرات‌ها، ترجیحاً آموزش‌دیدگان غربی اداره شود. وی آگاه بود که پیشرفت در این راستا نیازمند عادی‌سازی روابط خارجی کشور بود (Farsoun, 1992: x). هاشمی‌رفسنجانی که از وی به‌عنوان «سرمدار سازندگی» یاد می‌شد، در حالی این سیاست‌ها را اعلام می‌کرد که ایران با خسارت‌های فراوان جنگ، ویرانی بندر عمده‌اش خرمشهر، از کار افتادگی بسیاری از صنایع، به‌ویژه پالایشگاه آبادان و توانایی بارگیری خارک روبرو بود. درآمد سرانه از هنگام انقلاب، دست‌کم ۴۰ درصد کاهش یافته بود و بسیاری از کمبودهای گریزناپذیر جنگ دنباله داشت. اختلاف نظرهای موجود در میان گروه‌ها، در حالی که چپ هنوز در مجلس نیرومند بود، به‌امکان‌پذیری یک برنامه منسجم اقتصادی آسیب وارد می‌کرد. نارسایی‌هایی چون تورم، بی‌کاری، کسری بودجه، وابستگی بیش از حد به نفت و کاهش خودکفایی کشاورزی بدتر از همیشه بود (کدی، ۱۳۸۵: ۵۴).

با همه این نارسایی‌ها و کمبودها، گفت‌وگو سازندگی بر پی‌گیری انگاره‌های پافشاری نمود و در نخستین گام توانست برنامه پنج‌ساله نخست را به‌تصویب برساند. برنامه اول اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، در ۱۱ بهمن ۶۸، مورد تصویب مجلس قرار گرفت که در آن، عمده‌ترین اهداف برنامه به‌این شرح بود: الف) بازسازی و تقویت ظرفیت‌های دفاع ملی، بازسازی مراکز تولیدی و صنعتی خسارت‌دیده در طول جنگ؛ ب) ایجاد رشد اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات راهبردی کشاورزی و مهار تورم؛ پ) تامین کمینه نیازهای اساسی آحاد مردم و تلاش در راستای برآوردن عدالت اجتماعی اسلامی؛ ت) تعیین و اصلاح الگوی مصرف و ث) اصلاح سازمان مدیریت اجرایی و قضایی کشور (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۵۹). این

برنامه که پس از دوره سیاست‌های انقباضی جنگ بود، تلاش در عادی‌سازی وضعیت اقتصاد و اجرای سیاست‌های آزادسازی و انبساطی داشت و بنابراین می‌توان برنامه اول را در چارچوب سیاست‌های تعدیل دانست (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۲). در بخش کلی برنامه، نخستین هدف، بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی کشور ذکر شده و در درجه دوم، بازسازی و نوسازی تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت دیده از جنگ، اهمیت یافته است. رشد اقتصادی در راستای افزایش تولید سرانه، اشتغالی مولد، کاهش وابستگی اقتصادی با تاکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم هدف کلی بعدی است. از درجه‌بندی هدف‌های کلی چنین برمی‌آید که مهم‌ترین هدف برنامه، تقویت امور دفاعی است و مساله بازسازی و نوسازی چندان ارتباطی با دگرگونی ساختار اقتصادی ندارد. اولویت‌بندی هدف‌ها همچنین بیان‌گر این نکته است که وابستگی اقتصادی ایران به محصولات اساسی کشاورزی مربوط می‌شود و نه به صنعت (رزاقی، ۱۳۷۲: ۷۷). دولت هم‌هنگام با برنامه نخست توسعه، از طریق سازمان برنامه و بودجه، طرحی به نام «برنامه تعدیل اقتصادی» را نیز به تصویب رساند که نشان از قاطعیت این گفتمان، برای انجام تعدیل و سازندگی اقتصادی داشت. هدف اصلاحات اقتصادی، بالا بردن نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور بود. بنابراین، به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شد که میزان مشارکت بخش خصوصی از ۲۵ تا ۳۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌انجام می‌رسید، به ۷۵ تا ۸۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یابد؛ در این راستا ۸۰۰ واحد تولیدی و صنعتی در برنامه خصوصی‌سازی قرار گرفتند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۳). روند خصوصی‌سازی به‌شدت پی‌گیری و برای آسان‌سازی و سامان‌یابی امور، بازار بورس تهران مورد توجه فراوان قرار گرفته و پشتیبانی شد. سهام بانک‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی، کارخانه‌ها، معادن غیرراهبردی، صنایع مربوط به دام و طیور، بسیاری از شرکت‌های خودروسازی مانند سایپا، ایران کاوه، خاور، ایران خودرو، ایران وانت، پارس خودرو، خودروسازان، کارخانه خودروسازی مرتب، شهاب‌خودرو و زامیاد، صنایع سنگین مانند کارخانه نورد اهواز، صنایع کشتی‌سازی ایران، کارخانه فولاد اراک، کارخانه آلومینیوم اراک و بسیاری دیگر از این‌گونه موارد واگذار گردید. فروشگاه‌های زنجیره‌ای، با همه مخالفت‌هایی که به‌ویژه از سوی حزب مؤتلفه و گروه‌های هم‌سو با بازار با آن می‌شد، در راستای تحول در سامانه تولید و به‌ویژه توزیع، گسترش یافت.

برای گسترش صادرات، بانک توسعه صادرات پایه‌گذاری گردید. حدود اختیارات بانک، واگذاری خدمات به خریداران خارجی محصولات ایرانی بود. هم‌چنین این بانک، با بهره‌گیری از متخصصین و مشاورین بانک‌داران بین‌المللی، اقداماتی را در راستای راهنمایی صادرکنندگان ایرانی و راه‌های توسعه محصولات صادراتی به‌انجام می‌رساند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۳۳). در کنار این موارد، برای فراهم‌آوری هرچه بیشتر زمینه مبادلات تجاری، چند منطقه آزاد تجاری در برخی نقاط مرزی کشور برپا شد؛ کیش، قشم، سیرجان، سرخس، چابهار، جلفا، صوفیان و خرمشهر، مهم‌ترین این مناطق بودند. در چارچوب برنامه پنج‌ساله نخست، نرخ بی‌کاری از میزان ۱۵/۴ درصد نیروی کار به ۱۳/۴ در صد کاهش یافت؛ کسری بودجه از میزان ۷/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱، صرفاً به ۷۵۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۲ کاهش یافت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۴۵). گفتمان اقتصاد آزاد، در بخشی دیگر از فعالیت‌های خویش، دست به افزایش مالیات‌ها، کم کردن یارانه‌ها، تلاش برای تک‌نرخ کردن ارز و کوچک کردن دستگاه دولت، زد؛ روندی که اگرچه لازم می‌نمود، اما در پی ندیدن همه جوانب موضوع، زمینه‌ساز کاهش فراوان ارزش پول ملی و افزایش تورم گردید. بحران اقتصادی به‌گونه‌ای فراگیر شد که تا پایان سال ۱۹۹۳، ارزش ریال بیش از ۸ درصد کاهش یافته و هر دلار برابر ۱۷۳۰ ریال گردید. تا اواخر نوامبر ۱۹۹۳، هر دلار برابر ۱۹۴۰ ریال شد. در میانه دسامبر، ارزش ریال به‌پایین‌تر از این حد نیز رسید و هر دلار، برابر ۲۱۵۰ ریال مورد دادوستد قرار گرفت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۴۸). این روند، زمینه‌ساز فزونی‌یابی خرده‌گیری و ناگزیری گفتمان اقتصاد آزاد از ملایم‌تر کردن روند تعدیل شد. هاشمی‌رفسنجانی در این باب می‌گوید: «فقط یک‌جا متوقف شدیم؛ یعنی وقتی به این نقطه رسیدیم، مجبور به توقف شدیم... سال ۷۳ و ۷۴ که آمدیم ارز را تک‌نرخ کردیم، یک شوک جدی به‌قیمت‌ها وارد شد که انتظار آن را نداشتیم. اشکال کار هم از مسؤولان اقتصادی دولت ناشی می‌شد. این‌ها خودشان را برای این کار آماده نکرده بودند. اولاً ما یارانه‌ها را به‌تدریج کم کرده بودیم، به‌علاوه سعی کرده بودیم که نقش دولت را در تولید و توزیع و تهیه خیلی از کالاها کم کنیم. نتیجتاً قیمت‌ها بالا می‌رفت و ما بایستی خودمان را آماده می‌کردیم، یعنی پیش‌بینی می‌کردیم که عرضه و تقاضا برهم نخورد و قیمت خیلی از کالاها در نتیجه کمبود بالا نرود» (زیباکلام و اتفاق‌فر، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۱).

پس از پایان برنامه نخست، برنامه دوم در سال ۷۴ به‌تصویب رسید. این برنامه که پس از شرایط اقتصادی نامناسب سال‌های ۷۳ و ۷۴ تهیه شده بود، نمی‌توانست برنامه آزادسازی اقتصادی را مانند

گذشته دنباله دهد. دیدگاه کلی سیاستمداران در طول برنامه دوم، گرایش عملی به سمت توزیع کالاهای یارانه‌ای به صورت تعادلی، تنظیم بازار صنفی و صنعتی و یا حتی آزاد و در پی آن کاهش یارانه بود. در برنامه دوم، محور توجه ثبات اقتصادی بود و عناصری چون مدیریت کلان اقتصادی شامل کنترل مؤثر جریان‌های مالی و تنظیم آن در چارچوب بودجه‌های متعادل و تنظیم افزایش حجم پول، درحدی که فشارهای تورمی را کاهش دهد؛ حذف انحصارات و ایجاد فرصت‌های برابر برای فعالیت اقتصادی؛ افزایش در بهره‌برداری از منابع عمومی و دگرگونی در ساختار اداری دستگاه‌های پابرجا مانده برای دستیابی به این سیاست ثبات اقتصادی پیش‌بینی شده بود (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۴). با آغاز برنامه، دولت در پی کاربست برخی سیاست‌های انقباضی، حل بحران تورم و گرانی بود؛ اما در این زمان با اعلام تحریم کامل از سوی دولت کلینتون در فروردین ۷۴ و سپس تصویب طرحی در کنگره آمریکا برای تحریم ایران به‌ویژه در زمینه انرژی، روبرو شد. مهم‌ترین پیامد این تحریم‌ها، به‌وجود آمدن یک تکانه و بحران سهمگین در حوزه مبادلات ارز بود، که در پی آن، دولت ناگزیر از دست‌گیری کامل جریان ارز و اعلام قاچاق بودن مبادلات ارزی شد. از این‌هنگام و تا پایان دوران هژمونی گفتمان اقتصاد آزاد، گونه‌ای از گرایش به‌راست و اجرای سیاست‌های انقباضی، به‌ویژه در حوزه نقدینگی و ارز، دیده می‌شود. از سال ۷۵ با بالا رفتن قیمت جهانی نفت، امکان بیشتری برای بهبود اوضاع اقتصادی پدیدار گردید. در دوره سال‌های ۶۸ تا ۷۳، تولید ناخالص داخلی ایران، ۱/۴۲۸/۳۷۸ هزار میلیارد دلار بود که با رشد ۶/۲، یکی از بالاترین آمارهای دولت‌های ایران در این زمینه است. بیشترین سهم در این نماگر مربوط به بخش خدمات با ۵۰/۹ درصد می‌باشد؛ پس از آن بخش‌های صنعت و معدن با ۱۷/۹، نفت با ۱۶/۸ و کشاورزی با ۱۵/۱ درصد قرار دارد (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۷). متوسط درآمد سرانه در این مدت، با یک کاهش چشم‌گیر نسبت به دوره‌های پیشین، به ۳۵۰۵ هزار ریال رسید. درآمد سرانه در سال ۱۳۶۹، ۵۵۱/۵ هزار ریال بوده است. در سال ۱۳۷۱ این رقم رشد منفی داشته و به ۴۹۳/۸ هزار ریال کاهش پیدا کرده بود. در سال ۱۳۷۲، به ۵۷۶/۴ هزار ریال افزایش و در سال ۱۳۷۳ باری دیگر به ۵۴۷/۶ هزار ریال کاهش یافت. از سال ۱۳۷۴، بار دیگر درآمد سرانه روند افزایشی یافته و در سال ۱۳۷۵ به ۶۱۷/۲ هزار رسید. از سال ۱۳۷۶، بار دیگر روند کاهشی داشته است (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۵۹). در این دوره، که از سال ۶۸ آغاز شد، اقتصاد با رشدی نزدیک به ۵/۹ درصد همراه بود. در سال ۶۹ حتی این رشد به ۱۴/۱ درصد نیز رسید. از عوامل اصلی این رشد اقتصادی می‌توان از آغاز بازسازی زیان‌های جنگی، افزایش بودجه عمومی دولت و افزایش قیمت نفت یاد کرد. همچنین در سال‌های ۷۱ و ۷۲، قیمت‌های نفت در بازارهای جهانی

کاهش، و به دنبال آن رشد تولید ناخالص داخلی نیز پایین آمد. این رشد در سال‌های ۷۱، ۷۲ و ۷۳ به ترتیب برابر ۴، ۱/۵ و ۰/۵ درصد بوده است. در دو سال پایانی این دوره نیز رشد تولید ناخالص داخلی سیر افزایشی یافت، به گونه‌ای که در سال ۷۵، به رقم ۱/۶ درصد رسید. نرخ بی‌کاری در ایران در سال ۱۳۶۸ در حدود ۱۴/۴ درصد در سال‌های ۶۹ تا ۷۶ به ترتیب ۱۴، ۱۱/۷، ۱۱/۴، ۱۰/۵، ۱۰/۵، ۱۰/۸، ۸/۸ و ۱۱/۲ درصد بوده است (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۶۲). ضریب جینی به عنوان یکی از معیارهای گویا در این باب، در دوره هژمونی گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی به این قرار می‌باشد: ۱۳۶۸، ۰/۴۰۹۲۰؛ ۱۳۶۹، ۰/۳۹۶۹۰؛ ۱۳۷۰، ۰/۳۹۹۶۰؛ ۱۳۷۱، ۰/۳۸۷۰۰؛ ۱۳۷۲، ۰/۳۹۷۶۰؛ ۱۳۷۳، ۰/۳۹۹۳۰؛ ۱۳۷۴، ۰/۴۰۷۴۰؛ ۱۳۷۵، ۰/۳۹۱۰۰ (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۲۰۶).

۲- تحولات بافت اجتماعی و نظام گفتمانی: اجرای سیاست‌های باز اقتصادی و بازسازی اجتماعی و آغاز عصر سازندگی موجب تحولات گسترده در جامعه بحران‌زده و عقب‌مانده ایران گردید. گفتمان توسعه‌گرای این دوره سرگذشت مجددی بود که جامعه ایران به شکل جدیدی آن را تجربه می‌کرد. نوسازی ساختارهای اجتماعی در ادوار گذشته هنوز در تحولات اجتماعی ایران موثر و تعیین کننده بود اما اصلاحات صورت گرفته در این دوران چنان گسترده بود که مهر و نشان خود را برای همیشه برجای گذاشت. گفتمان این دوره برآمده از این اصلاحات اجتماعی و برآمدن طبقات و گروه‌های اجتماعی با خواسته‌های خاص خود بود. اگر نظام پهلوی عموماً بر طبقات فرادست متکی بود، نظام جمهوری اسلامی به‌ویژه از سال‌های پایانی جنگ به این سو، به سیاق و امیال طبقه متوسط شهری سامان یافته است. رشد این طبقه از یک سو حاصل مهاجرت گسترده به شهرها، تحولات تعیین کننده در ساختار اشتغال، توسعه شبکه توزیع رانت‌های دولتی، گسترش بخش خدمات مانند گسترش شبکه آموزش و غیره بوده است. بدیهی است که وجه حائز اهمیت طبقه متوسط شهری صرفاً وجوه کمی آن نیست، بلکه افزون بر آن وجوه کیفی جمعیت مذکور بیش از این مطمحنظر است. دانشگاهیان، نویسندگان، اصحاب مطبوعات و تبلیغات، هنرمندان، حقوق دانان و پزشکان از اقشار وابسته به طبقات متوسط شهری‌اند. آن چه در پی تحولات کمی طبقه متوسط شهری خودنمایی می‌کند، چیرگی تعیین کننده فرهنگ طبقه متوسط شهری است. مشاهده الگوی مصرف، نوع نگاه به زندگی، سبک‌های پوشش و ارتباطات اجتماعی طبقات گوناگون اجتماعی در ایران، نشانگر آن است که طبقه متوسط شهری قادر به گسترش فرهنگ مصرفی خود بر سایر طبقات اجتماعی گردیده

است. این تحول که البته به روایتی موجی جهانی نیز هست، از یک تحول چشمگیر در ساختار فرهنگی و اجتماعی و بالتبع سیاسی در ایران حکایت داشت و یک جلوه از ظهور و بروز سیاسی طبقه متوسط شهری، رخدادهای منتهی به دوم خرداد سال ۱۳۷۶ بود. پس از پایان جنگ ایران و عراق و رحلت حضرت امام (پایان جمهوری اول) در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی (دوره‌ای که به جمهوری دوم معروف است) به تدریج گفتمان لیبرالیستی و دموکراتیک، به صورت گفتمان چیره جامعه درآمد. در این دوران، پذیرش عقلانیت مدرن به جای ایدئولوژی گرای و «حق‌مداری» به جای «تکلیف‌مداری» دینی و طرح شعارهای مبتنی بر تحقق اصول «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «دموکراسی پارلمانی» را در میان نخبگان جامعه، به خصوص نسل جوان، می‌توان مهم‌ترین مبانی تحول گفتمانی جامعه دانست و در واقع صحبت از یک پارادایم جدید کرد. در نتیجه فرآیند سازندگی و اصلاحات، میزان استفاده مردم از رسانه‌های جمعی نیز افزایش یافت. در طول دهه ۱۳۶۰ برنامه‌های تلویزیونی از دو شبکه پخش می‌گردید، در حالی که در سال ۱۳۷۶ پنج شبکه تلویزیونی به ارائه برنامه می‌پرداختند. ضمن این که ساعت پخش برنامه‌ها و میزان تنوع آن‌ها نیز افزایش یافت. میزان تولید برنامه‌های صدا و سیما در سال ۱۳۶۵ در حدود ۱۸۸۰۰ ساعت بود که در سال ۱۳۷۶ به ۱۶۶۱۲۵ ساعت رسید (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۷۹-۲۷۸). تعداد شبکه‌های رادیویی نیز افزایش یافت. از سوی دیگر، تعداد ویدئوهای مورد استفاده مردم و همچنین ویدئوکلوب‌ها به شدت افزایش یافت. تعداد ویدئودارها در شهرستان‌ها از ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۲ به ۴۱/۴ درصد در سال ۱۳۷۳ افزایش یافت. بنا به یک پژوهش در سال ۱۳۷۳، در تهران بیش از ۴۳۶ ویدئوکلوب وجود داشت که بیشتر مشتریان آن‌ها فیلم‌های خارجی کرایه می‌دادند و هیچ تمایلی به کرایه فیلم‌های مذهبی نداشتند (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۲۶۲-۲۶۱). در سال‌های پایانی دهه ۷۰ و سال‌های نخستین دهه ۸۰، با افزایش میزان استفاده مردم از کامپیوتر و اینترنت، دامنه نفوذ رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های غرب در زندگی مردم ایران افزایش بیشتری یافت. تعداد نشریات موجود در کشور در سال ۱۳۶۵، ۲۱۶ نشریه بود که این رقم در سال ۱۳۷۶ به ۱۰۰۰ نشریه رسید. تیراژ روزنامه‌ها نیز در دهه ۷۰ افزایش چشمگیر یافت. در سال ۱۳۷۹، تیراژ روزنامه‌ها به یک رقم بی‌سابقه در تاریخ ایران یعنی در حدود ۳ میلیون نسخه در روز رسید که در حدود ۴ برابر تیراژ روزنامه‌ها در سال ۱۳۷۵ بود (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۷۷). رشد نهادها و نشریه‌های فلسفی، مذهبی، اجتماعی و روشنفکری از جمله دیگر پیامدهای فرهنگی مهم فرآیند مدرنیزاسیون دهه هفتاد بود که نقش

عمده‌ای در جهت دادن به بافت فکری جامعه ایران داشت. حسینیه ارشاد، مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه تهران، موسسه فرهنگی صراط، انجمن حکمت و فلسفه، مرکز تحقیقات استراتژیک، خانه هنرمندان، انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی شریف، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی دانشگاه شهید رجایی، انجمن اسلامی دانشگاه شهید بهشتی از مهم‌ترین این نهادها بودند. نشریاتی همچون کیان، آبان، آفتاب، کتاب ماه علوم اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، نامه فلسفه، راه نو، کتاب نقد، نقد و نظر، فرهنگ و اندیشه، سروش اندیشه، احیاء، گفتگو، اطلاعات اقتصادی - سیاسی نیز از نشریات فلسفی - اجتماعی تاثیرگذار این دوران بودند. تحولات فکری مزبور با مورد انتقاد قرار دادن ادعاهای نظم ایدئولوژیک موجود، با حمله به جزم اندیشی، با رد بدعت‌های شکل گرفته در فهم اهداف انقلاب، با مبارزه جدی با تنگ نظری، با تاکید بر «اجتهاد»، با دعوت علمای دینی به آشنایی با علوم جدید، با دفاع از حکومت دموکراتیک دینی، با طرح آفات ایدئولوژیک نمودن دین، با نقد رفتارهای عقل‌ستیز، با تاکید بر آزاد بودن انسان در پذیرش اصول و عقاید دینی، با رد «تقلید»، و با دینی و الهی جلوه دادن بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌های غربی از جمله حقوق بشر، برابری حقوق زنان و مردان، لزوم وجود آزادی اندیشه‌ورزی، اهمیت تامین رفاه و آسایش مردم، لزوم توجه به حقوق اجتماعی مردم، لزوم ایجاد رابطه عقلانی‌تر با دنیای غرب، زمینه مناسب برای رشد عقلانیت و نقد عقلانی در ایران پس از انقلاب را فراهم آوردند و دامنه گفتارهای مجاز فرهنگی - هنری را وسعت بخشیدند (مشایخی، ۱۳۸۴: ۵؛ عبدی، ۱۳۷۷: ۱۰۰). از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۱ یک تغییر ارزشی در زمینه پایبندی‌های مذهبی و اعتقادی مذهبی و اعتقادی در جامعه روی داده است. از یک‌طرف میزان تمایل مردم به دین و روحانیت و سمبل‌های مذهبی (مانند حجاب) کاهش و از طرف دیگر تمایل آن‌ها به مادیات افزایش یافته است (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۶۹-۱۶۴).

۳- نارسایی‌ها: در مجموع در سال‌های ریاست‌جمهوری هاشمی، بخش خدمات از حیث تولید ارزش‌افزوده در رتبه نخست و بخش کشاورزی در رتبه دوم قرار داشت. بخش‌های نفت و صنعت نیز به ترتیب در رده‌های پس از آن قرار گرفتند. این گفتمان در بخش صنایع دولتی گام‌های بزرگی را هم‌چون راه‌اندازی صنایع فولاد مبارکه، فولاد اهواز، پتروشیمی‌های تبریز، اصفهان، تهران و اراک و در بخش‌های زیربنایی، راه‌آهن سرخس - تاجن و ساخت سدهای فراوان در نقاط گوناگون کشور برداشت. در مجموع سیاست‌های این دولت در حوزه اقتصاد، زمینه‌ساز تحرک

اقتصادی و به‌ویژه پویایی بخش خصوصی گردید (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۷۰). با این حال، این رویکرد دارای کاستی‌هایی نیز بود؛ مهم‌ترین و برجسته‌ترین نارسایی‌های گفتمان اقتصاد آزاد را می‌توان در مواردی چون کم‌رنگ شدن نسبی مبحث عدالت در سایه برنامه تعدیل اقتصادی، عدم تدبیر بسنده در مبحث خصوصی‌سازی و حذف یارانه‌ها، افزایش شکاف طبقاتی و فقر، ناهماهنگی و جدایی‌اندازی میان توسعه‌ی اقتصادی و توسعه سیاسی، وابستگی و تأثیرپذیری بیش از اندازه از بازارهای جهانی و سیاست‌های نهادهای بین‌المللی و افزایش فساد اقتصادی در روند تعدیل و خصوصی‌سازی جستجو کرد. در این دوره چالش‌های خصوصی‌سازی، مانند تعدیل‌سازی بی‌رویه نیروی انسانی و عدم تعهد اخلاقی به امنیت شغلی کارکنان، وجود تردیدهای اخلاقی بی‌شمار و پیچیده در شراکت بخش خصوصی و دولتی و در ساختارسازی‌های دوباره آن‌ها، مشخص نبودن هنجارهای پیشرفت مکرر در مدیریت دولتی در حال تحول، مشخص نبودن مسئولیت‌های مدیران و گرایش‌های آن‌ها و... رسیدن به برآیندهای پسندیده خصوصی‌سازی را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو نمود (ملکی و لاجوردی، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

در عصر هاشمی که به عصر «بنیادها»^۱ نیز نامبردار است، نفوذ اقتصادی بنیادها چیرگی فراوانی یافت. بنیادها به‌عنوان یک ساختار سنتی، در هنگامه حکومت محمدرضاشاه نیز وجود داشتند. در دوره هاشمی، بنیادها کنترل و توزیع میلیاردها دلار را در اختیار داشتند و به‌گونه‌ای شگرف، پیوندشان را با مراکز مالی، از راه بهره‌گیری از دارایی‌های‌شان و سرپرستی سود آن‌ها، از راه سرمایه‌گذاری در بخش‌های موردپسندشان، و به‌گونه‌ای عمومی، از راه به‌میان آوردن نفوذشان، افزایش دادند (Thaler & Others, 2010: 57). بر پایه یک برآورد، در سال ۱۹۹۴، کنترل بیش از ۴۰ درصد اقتصاد ایران و همچنین بیش از ۵۸ درصد از بودجه کشور به بنیادهای اقتصادی اختصاص داشته است (Amir Arjomand, 2009: 61; Thaler & Others, 2010: 56-58). موارد پیش‌گفته، به‌مانند چشم‌اسفندیار، مایه بی‌قراری و به‌حاشیه‌رانی این گفتمان، در پهنه اقتصادی و پیرو آن صحنه سیاسی گردید.

پ) مبانی اقتصادی گفتمان دموکرات اسلامی (۸۴-۱۳۷۶)

گفتمان دموکرات اسلامی، هیچ‌گاه نکوشید تا پایه اصلی کار خویش را بر ردیابی نشانه‌ها و انگاره‌های اقتصادی استوار سازد. البته این موضوع، به‌معنای چشم‌پوشی و بی‌توجهی این گفتمان، از مباحث اقتصادی نیست، بلکه مدعا بر آن است که نشانه و کانون مرکزی این گفتمان، نشانه و انگاره‌ای اقتصادی نبوده است. از دید خاتمی، توسعه سیاسی پیش‌شرط توسعه اقتصادی پایدار است؛ وی در این باب می‌گوید: «معتقدم که بدون توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی پایدار به‌وجود نخواهد آمد؛ زیرا شرط اصلی توسعه اقتصادی پایدار، مشارکت است و زمینه‌های آن باید فراهم شود. اگر زیر چتر قانون اساسی و رهبری نظام، تنوع‌ها به‌رسمیت شناخته شود و بتوانند با امنیت به‌ابراز نظر بپردازند، آن‌گاه جامعه استواری خواهیم داشت که توسعه اقتصادی پایدار هم در آن حاصل خواهد شد» (کاشی، ۱۳۷۹: ۱۵۰). نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی در مبحث اقتصاد، به‌گرد نشانه مرکزی «عدالت اجتماعی» سامان یافته بود. دوران چیرگی گفتمان سازندگی را دوران ترمیدور^۱ انقلاب اسلامی دانسته‌اند. ترمیدور در تعریف برینتون در حقیقت نام یکی از ماه‌های سال در گاهنامه ابداعی انقلابیون فرانسه و ماهی که در آن روبسپیر به گیوتین سپرده شد، می‌باشد؛ این رخداد، بیانگر پایان دوره بحران در انقلاب است (برینتون، ۱۳۷۰: ۲۳۹). برجسته‌ترین برآیند این دوران ترمیدور در پهنه اقتصادی جمهوری اسلامی نیز در پیش‌گیری سیاست تعدیل اقتصادی و سازندگی بود. سیاست‌های تعدیل اقتصادی برآمده از این دوران ترمیدور، با همه تدابیر اندیشیده شده، زمینه‌ساز نمود شکاف طبقاتی و مالی فراوانی در جامعه شده بود. از سوی دیگر، برنامه سازندگی مورد پشتیبانی مدیریت عمل‌گرای رفسنجانی، هم افزایش توان ادراک و هم امکان بیشتر دیدن و ادراک نابرابری بخشی از جامعه را در پی داشت. از دید نظریه محرومیت‌نسبی تد رابرت گر، وجود این دو شرط لازم و کافی می‌تواند به‌عاملی برای برساختن احساس محرومیت تبدیل شود. البته در این رابطه، نقش متغیر واسطه‌ای تغییر فضای محیطی، از رویاگرایی نخستین انقلاب به‌واقع‌گرایی برآمده از رهاوردهای رویاگرایی هم بی‌اثر نبود. در اثر سیاست‌های تعدیل اقتصادی هاشمی، هم با تأکید بر خصوصی‌سازی گسترش یافت و هم نظام ارزشی جامعه دگرگون شد؛ به‌گونه‌ای که نسبت سهم ۱۰ درصد دارا‌ترین به‌ندارترین بخش جامعه در کل کشور، از ۲۳/۱۸ در سال

1 - Thermidor

۱۳۶۸، به ۲۷/۳۱ در سال ۱۳۷۱ رسید؛ یعنی تفاوت میان دارا و ندار، به طور نسبی نزدیک به ۱۲ درصد بیشتر شد (سیف‌زاده و گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۲۵۳-۲۵۴).

در زمینه اقتصادی، چپ‌مدرن، به‌مهندسی دولت باور دارد. الگوی توسعه از این دیدگاه، بر پایه‌محوری تولید، با بهره‌گیری از منابع و نیروهای درونی است و به‌سرمایه‌گذاری خارجی، به‌عنوان یک اصل کناره‌ای نگاه می‌کند. در زمینه خصوصی‌سازی، با توجه به‌انگاره «دولت مقتدر» و «حاکمیت قانون»، با واگذاری بخش‌هایی که منع قانونی نداشته و یا به آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی و بر ساختن انحصار خصوصی نینجامد، موافق است و بر این باور است که قانون اساسی نمی‌خواهد که کارها در دست دولت باشد و دولت به‌صورت یک کارفرمای بزرگ درآید. در همان حال، به یک دولت مداخله‌گر و مقتدر باورمند است. متفاوت از رویکردهای ضددولتی سرمایه‌داران و علی‌رغم انگاره آدام اسمیت، درباره دست‌نامرئی بازار، اقتصاد توسعه‌نیافته ایران، جز با وجود دولتی نیرومند و مداخله‌گر، به‌عنوان نهاد برانگیزنده توسعه، راه به‌جایی نخواهد برد. در کنار این امر، به‌گسترش تعاونی‌ها و نگاه‌داشت و نظارت و کنترل سهام دولتی که واگذار می‌گردد، توجه ویژه دارد و به‌بازار به‌چشم یکی از ابزارهای بازرگانی خصوصی نگاه می‌کند (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۴). در یک ساده‌سازی، برنامه اقتصادی خاتمی، آمیزه‌ای از دو جایگاه گفتمانی بود که در بر روی کار آمدن و بر ساختن دولت وی نقش پایه‌ای داشته‌اند؛ راست‌مدرن که هواخواه گسترش لیبرالیسم اقتصادی بود و چپ‌مدرن که به‌عنوان میراث‌خوار گفتمان چپ‌پره در نخستین سال‌های انقلاب، گفتمان چپ اسلامی، از یک سیاست اقتصادی مردم‌گرا- دولت‌محور، پشتیبانی می‌کرد (Tazmini, 2009: 76).

سیاست‌های کلان خاتمی، در مبحث اقتصاد، به‌گرد نشانه‌ها، برنامه‌ها و کارویژه‌هایی چون عدالت اجتماعی، اصلاح ساختارها؛ نظام مالیات‌ها؛ اصلاح مالیات بر شرکت‌ها؛ یکسان‌سازی نرخ ارز؛ تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی، که مایه افزایش ۴/۱ میلیاردی دلار سرمایه خارجی شد؛ پایه‌گذاری بانک‌های خصوصی مانند اقتصاد نوین، سامان، کارآفرین و پارسیان؛ پایه‌گذاری بیمه‌های خصوصی؛ قانون تجمیع عوارض؛ ایجاد حساب ذخیره ارزی برآمده از درآمد نفت خام، برای آفرینش ثبات در درآمدهای ارزی و ربالی و همین‌طور حساب ذخیره ربالی، برای سرمایه‌گذاری در امور تولیدی؛ تلاش برای کنترل صندوق‌های قرض‌الحسنه و به‌بهره‌برداری رساندن چند واحد از میدان گازی پارس جنوبی، سامان یافت. این برنامه‌ها در حالی پی‌گیری می‌شد که دولت با نارسایی‌ها و کاستی‌هایی همانند روند کند خصوصی‌سازی؛ کسری بودجه

دولت، عمدتاً به دلیل کاهش شدید قیمت نفت؛ طرح‌های ناتمام؛ دنباله پرداخت یارانه‌های سنگین به بخش‌های انرژی و مانند آن؛ کام‌یاب نبودن در زدایش قوانین و مقررات دست‌وپاگیر و ناکارا؛ رواج بازار قاچاق و بازار غیررسمی ارز، و بالا بودن نرخ تورم، روبرو بود (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۶). پس از سال ۷۶، در راستای حل و ساماندهی نارسایی‌های جدید اقتصاد کشور، در ستاد اقتصادی دولت، طرحی به نام «سیاست‌های کلی نظام در ساماندهی اقتصادی کشور» به تصویب و پس از آن به تأیید مقام رهبری رسید. محورهای این طرح که در بردارنده گونه‌ای از بازمهندسی ساختار اقتصادی کشور بود، عبارت بودند از تأمین اشتغال و کاهش نرخ بی‌کاری؛ تأمین منابع موردنیاز برای سرمایه‌گذاری و رشد تولید و شکوفایی اقتصادی؛ اصلاح ساختارهای اقتصادی مانند روند انحصارات اقتصادی، حذف قوانین و مقررات بازدارنده برای تولید و سرمایه‌گذاری، اصلاح ساختار بودجه عمومی دولت و کاهش وابستگی شدید آن به درآمد صدور نفت خام؛ مهار تورم؛ و بهبود بخشیدن به تراز پرداخت ارزی کشور (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۳۴).

خاتمی در حالی سکان راهبری کشور را در دست گرفت که برنامه دوم توسعه به‌مثابه سند راهبردی پیش‌روی اقتصاد کشور در حال اجرا بود. این برنامه، در واقع، برآیند خواست و گرایش سیاست‌گذاران و نخبگان برجسته اقتصادی دوره هاشمی، برای پیاده‌کردن سیاست تثبیت اقتصادی بود. گفت‌وگوهای دموکرات اسلامی پیشینه کوشش خویش را در راه پی‌گیری این برنامه انجام داد و در این راه با نارسایی‌ها و کاستی‌های فراوانی چون کاهش فزاینده قیمت نفت در سال ۷۷ و بحران رکود اقتصادی جنوب شرق آسیا روبرو بود. پس از پایان این برنامه، هنگام تدوین برنامه سوم توسعه فرارسید. در برنامه سوم بر شکل‌یابی و نهادسازی برای حل نارسایی‌های کشور تأکید شد. طراحان برنامه سوم، عمدتاً به دنبال یافتن راه‌هایی بودند که بتوانند همه جامعه را دیگرسان کنند؛ بنابراین برنامه سوم بسته‌ای از سیاست‌ها و راه کارهاست. این برنامه به نارسایی‌های برجسته‌ای می‌پردازد که جامعه ایران در دهه سوم انقلاب با آن روبروست. در این برنامه برپاداشت عدالت اجتماعی در اولویت قرار گرفته و رشد شتابان اقتصادی، اشتغال‌زایی و مهار تورم و تقویت پول ملی از راه‌های دستیابی به این آرمان برشمرده شده بود. اموری هم‌چون اصلاح اساسی ساختار اقتصادی، افزایش کارایی مدیران و برپایی شبکه‌های تأمین اجتماعی کارآمد و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، مورد تأکید بود (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۷).

آغاز دوره ریاست جمهوری خاتمی با کاهش قیمت نفت همراه بود که زمینه‌ساز کاهش شدید تولید ناخالص داخلی شد؛ به‌گونه‌ای که رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۷۶، ۷۷ و ۷۸ به ترتیب به ۲/۸، ۲/۹ و ۱/۷ درصد رسید. پس از سال ۸۱ به دلیل مناسب بودن شرایط آب‌وهوایی و از سوی دیگر متعادل شدن و افزایش قیمت نفت، در پی سفر خاتمی به سوریه، عربستان و قطر در آغاز سال ۷۸ و انجام برخی تفاهات با آنان، رشد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت و به رقم ۷/۶ درصد رسید. در دوره خاتمی، نرخ تورم کاهش چشم‌گیری داشته است. در آغاز دوره نخست ریاست جمهوری وی، یعنی سال‌های ۷۶ و ۷۷ نرخ تورم ۱۷ و ۱۸ درصد بود که در پایان این دوره، یعنی سال ۷۹، به ۱۲ درصد کاهش یافت. روند دوره دوم نیز به همین روال دنباله یافت؛ چرا که به دلیل کاهش درآمدهای نفتی، عمدتاً سیاست انقباضی مالی اجرا می‌شد. در واقع متوسط نرخ تورم این ۸ سال، ۱۵/۷ بوده، در حالی که در اهداف برنامه سوم، رقم ۱۵/۹ درصد مورد نظر بوده است. برپایه آمارهای بانک مرکزی، تولید ناخالص داخلی در فاصله زمانی ۸۴-۱۳۷۹ برابر با ۲/۲۰۵/۱۸۸ میلیارد ریال و متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی برابر ۵/۵ درصد بوده است. برپایه همین گزارش، سهم بخش‌های گوناگون در این شاخص، به این قرار می‌باشد، خدمات ۵۱/۱، صنعت و معدن ۲۳/۲، کشاورزی ۱۴ و نفت ۱۱/۷ درصد. نرخ ضریب جینی در دوره خاتمی، به این قرار بوده است، در سال ۱۳۷۶، ۰/۴۰۲۹۰؛ ۱۳۷۷، ۰/۳۹۶۵۰؛ ۱۳۷۸، ۰/۴۰۰۹۰؛ ۱۳۷۹، ۰/۳۹۹۱۰؛ ۱۳۸۰، ۰/۳۹۸۵۰؛ ۱۳۸۱، ۰/۴۱۹۱۰؛ ۱۳۸۲، ۰/۴۱۵۶۰؛ ۱۳۸۳، ۰/۳۹۹۶۰ (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۲-۲۰۱).

در شهریور ۱۳۸۰، در راستای جلب سرمایه‌گذاری خارجی، دولت برای نخستین بار اقدام به انتشار اوراق قرضه بین‌المللی نمود؛ روندی که جذب میزانی از سرمایه خارجی را در پی داشت. در این دوران همچنین بانک جهانی برای نخستین بار پس از انقلاب، در اکتبر ۲۰۰۴ و با وجود مخالفت‌های ایالات متحده، درخواست ایران برای دریافت وام ۲۲۰ میلیون دلاری را مورد پذیرش قرار داد. گشایش سد کارون ۳ و کارخانه ۱۰۰ هزار تنی شکر در خوزستان، برگزاری نخستین نشست اعضای اوپک در اصفهان، گشایش بزرگ‌ترین طرح راه‌آهن کشور، راه‌آهن بافق - مشهد در اردیبهشت، پذیرش عضویت ناظر ایران در سازمان تجارت جهانی پس از ۲۲ بار ناکامی در سال ۲۰۰۵، برپایی جشن خودکفایی گندم، و طرح‌های فراوانی که در زمینه‌های حمل و نقل، نفت، گاز و انرژی، فولاد، خودرو و مانند آن به‌انجام رسید، از برجسته‌ترین اقدامات دولت اصلاحات به‌شمار می‌آیند. دولت در راستای ارائه بهتر خدمات رفاهی، در تیرماه ۸۳، وزارت رفاه

و امور اجتماعی را بنیاد نهاد. در این دوره همچنین درآمد سرانه به‌قیمت ثابت سال ۱۳۷۶، از میزان ۴۰۱۸ هزار ریال در سال ۷۶ به ۵۵۰۶ هزار ریال در سال ۸۳ افزایش یافت. در این سال‌ها، به‌طور متوسط، سالانه درآمد سرانه ۴ برابر افزایش یافته و این در حالی است که جمعیت کشور از ۶۱ میلیون در سال ۷۶ به نزدیک ۶۸ میلیون در سال ۸۳ رسیده است. متوسط نرخ بیکاری در برنامه دوم، ۱۶ درصد بود که از راه تمهیدات اندیشیده شده در برنامه سوم، در پایان سال ۸۳، به ۱۰/۴ درصد کاهش یافت (دلاویز، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۵۲).

ت) مبانی اقتصادی گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

گفتمان عدالت اجتماعی، دارای رگه‌های روشن اقتصادی است. نشانه مرکزی این گفتمان در مبحث اقتصاد را انگاره «عدالت اجتماعی» و «بازتوزیع ثروت» سامان می‌دهد. دیگر نشانه‌های این گفتمان را انگاره‌هایی چون توجه به اقشار و طبقات پایین و مستضعف، آورد با سرمایه‌داری به‌ویژه از گونه غربی آن، ارائه مدل اسلامی- ایرانی اقتصاد، انترناسیونالیسم اقتصادی در جهان اسلام، اصلاح نظام پرداخت‌ها، هدفمند کردن یارانه‌ها، تحول در سامانه مدیریت اقتصادی کشور، سامان می‌دهند. سیاست‌های کلان اقتصادی گفتمان عدالت اجتماعی، به‌گرد انگاره‌ها و کارویژه‌هایی می‌گردد که طرح شعار دادن سهام عدالت، دگرگونی در ساختار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سهمیه‌بندی بنزین، دگرگونی در بودجه‌ریزی سالانه، سیاست‌های انبساطی مالی که در پی افزایش دارایی‌های بانک مرکزی، تورم را افزایش داد و طرح تحول اقتصادی، در شعار برجسته‌ترین آن‌ها می‌باشند (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

احمدی‌نژاد در شرایطی پست ریاست‌جمهوری را در دست گرفت که برنامه سوم توسعه در حال پایان بود و بایستگی تهیه و تدوین برنامه چهارم احساس می‌شد؛ بنابراین دولت کوشید تا در کوتاه‌ترین زمان برنامه را، متناسب با سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ آماده سازد. اهداف کلی برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان به‌این‌گونه برشمرد، توسعه دانش‌پایه، عدالت‌محور و در کنارش با جهان؛ تأمین مطمئن امنیت‌ملی و بازدارندگی همه‌جانبه؛ پاس‌داشت از هویت و فرهنگ اسلامی- ایرانی؛ حاکمیت کارآمد و استقرار دولت شایسته. برنامه چهارم توسعه (۸۹-۱۳۸۴) با رویکرد اقتصاد دانایی‌محور و تعامل با اقتصاد جهانی تدوین گردید (ازوجی، ۱۳۸۶: ۴۱). هدف‌گذاری این برنامه، به‌میزان فراوانی آرمان‌گرایانه بود. این مورد به‌ویژه در باب شاخص‌هایی چون نرخ تورم، نرخ بی‌کاری و رشد اقتصادی سالانه

لمس‌پذیرتر است. آغاز به کار احمدی‌نژاد، هم‌گاه با افزایش بهای جهانی نفت بوده که تا میانه سال ۸۷ نیز دنباله داشته است؛ اما دولت نه‌تنها نتوانست از آن بهره‌برداری بهینه نموده یا با پس‌انداز آن در صندوق ذخیره ارزی، زمینه‌ساز پایایی نسبی را در آینده کشور فراهم آورد، که با در پیش‌گیری سیاست‌های انبساطی و تزریق آن به بدنه جامعه، حجم نقدینگی و تورم را بالا برده است؛ چرا که سیاست‌های انبساطی تقاضای کل به‌عنوان یک اثر جانبی، سطح قیمت‌ها را نیز افزایش داده و زمینه‌ساز تورم می‌گردد (براتسون، ۱۳۸۸: ۲۲۷). وجود درآمدهای نفتی در ذخایر بانک مرکزی و در دنباله اجرای سیاست وام‌های زودبازده، سبب انبساط فراوان در بخش پولی و زمینه‌ساز افزایش فراوان تقاضا در همه بخش‌های اقتصادی شد که این موضوع نیز فزونی‌یابی تورم را در پی داشت. اما تعدیل سبد کالاهای مصرفی و کاهش سهم مسکن در سبد زمینه‌ساز تعدیل نرخ تورم شد. نماگر بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در تیرماه ۱۳۸۷ نسبت به ماه پیش ۰/۵ درصد افزایش یافت که در مقایسه با افزایش ۲/۲ درصدی نماگر پیش‌گفته در خردادماه، افت فراوانی داشته است که می‌تواند برآمده از سیاست‌های بانک مرکزی در تابستان باشد. این نماگر نسبت به ماه یکسان سال پیش ۲۶/۱ درصد افزایش داشته است. متوسط نماگر بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، شاخص تورم، در دوازده ماه منتهی به تیر ۸۷ نسبت به دوازده ماه منتهی به تیر ۸۶ برابر ۲۱/۵ درصد افزایش داشته است (پژویان و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

پس از پایان برنامه چهارم، لایحه قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه توسط دولت به مجلس واگذار شد که سرانجام در جلسه علنی مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ به تصویب پایانی رسید. مواد و تبصره‌های فراوانی از این قانون به مباحث اقتصادی مربوط می‌شود. براساس ماده ۷۳ دولت موظف است تا پایان سال اول برنامه، اقدامات قانونی لازم برای اصلاح قانون کار و قانون تامین اجتماعی و روابط کار را با رعایت مواردی به عمل آورد که از جمله آن‌ها می‌توان به ایجاد انعطاف برای حل اختلاف کارگران و کارفرمایان و همسوکردن منافع دو طرف، تقویت بیمه بی‌کاری، تقویت همسویی منافع کارگران و کارفرمایان و ... اشاره کرد. آن‌گونه که در ماده ۷۵ آمده است به منظور تبادل نظر دولت و بخش‌های خصوصی و تعاونی و تسهیل فعالیت‌های اقتصادی این بخش‌ها، بررسی و رفع موانع کسب و کار و اتخاذ تصمیم مؤثر برای اقدامات لازم در چارچوب قوانین و مقررات موجود و ارائه پیشنهادها و راهکارهای اجرائی مناسب به مراجع ذی‌ربط، شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی... تشکیل می‌شود. ماده ۷۹ در زمینه

بهره‌وری می‌گوید: «در راستای ارتقای سهم بهره‌وری در رشد اقتصادی به‌یک‌سوم در پایان برنامه و به‌منظور برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، راهبری، پایش و ارزیابی بهره‌وری کلیه عوامل تولید از جمله نیروی کار، سرمایه، انرژی و ... سازمان ملی بهره‌وری ایران به‌صورت موسسه دولتی وابسته به معاونت با استفاده از امکانات موجود ایجاد می‌شود تا برنامه جامع بهره‌وری کشور را تدوین نماید و به‌تصویب هیات وزیران برساند». بر اساس ماده ۸۰ نیز که با محوریت بحث اشتغال است به دولت اجازه داده می‌شود در راستای ایجاد اشتغال پایدار، توسعه کارآفرینی، کاهش عدم تعادل منطقه‌ای و توسعه مشاغل نو اقدام‌هایی هم‌چون حمایت مالی و تشویق توسعه شبکه‌ها، خوشه‌ها و زنجیره‌های تولیدی، ایجاد پیوند مناسب بین بنگاه‌های کوچک، متوسط، بزرگ و انجام تمهیدات لازم برای تقویت توان فنی مهندسی تخصصی، گسترش کسب و کار خانگی و مشاغل از راه دور و طرح‌های اشتغال‌زای بخش خصوصی و تعاونی، حمایت مالی از بخش غیردولتی به‌منظور توسعه و گسترش آموزش‌های کسب و کار و ... را انجام دهد؛ و ماده ۸۶ با عنوان پول و بانک می‌گوید: «به‌منظور گسترش و نهادینه کردن سنت پس‌سندیده قرض الحسنه: الف. شبکه بانکی کشور موظف است حداکثر تا پایان سال اول برنامه نسبت به تفکیک حساب‌ها و ایجاد سازوکارهای مجزای اداری به نحوی اقدام نماید که منابع تجهیز شده از حساب‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه پس از کسر ذخیره قانونی و احتیاطی، صرفاً برای اعطای تسهیلات قرض‌الحسنه صرف شود و دولت مجاز است با تشویق و حمایت مالی و حقوقی از صندوق‌های قرض‌الحسنه مردمی تحت نظارت بانک مرکزی، سازوکار لازم را برای توسعه آن‌ها فراهم نماید». بر پایه ماده ۹۷: «باتوجه به بند (۲۳) سیاست‌های کلی برنامه پنجم ابلاغی مقام معظم رهبری، شورای پول و اعتبار موظف است طی سال‌های برنامه مواردی از جمله اصلاح رویه‌های اجرائی، حسابداری و مالی در سامانه بانکی مطابق اهداف و احکام بانک‌داری بدون ربا، ترویج استفاده از ابزارهای تامین مالی اسلامی جدید نظیر صکوک جهت کمک به تامین مالی اسلامی بانک‌های کشور، اصلاح ساختار بانک مرکزی در جهت تقویت نظارت بر نهادهای پولی و مالی به‌منظور تحقق اهداف کلان اقتصادی کشور و ... را انجام دهد و آن‌گونه که در ماده ۱۰۱ درباب بحث تجارت آمده است دولت به‌منظور تنظیم مناسب بازار، افزایش سطح رقابت، ارتقای بهره‌وری شبکه توزیع و شفاف‌سازی فرآیند توزیع کالا و خدمات، می‌تواند نسبت به ارائه لایحه ساماندهی واحدهای غیردولتی پخش کالا تا پایان سال دوم برنامه اقدام نماید، واحدهای صنفی بدون پروانه را ساماندهی و نرخ مالیات و خدمات عمومی و خدمات شهری این‌گونه واحدها را تا

زمان اخذ پروانه کسب براساس آئین‌نامه‌ای که به تصویب هیات وزیران می‌رسد، تا دو برابر نرخ مالیات و تعرفه مصوب به‌عنوان جریمه تعیین و دریافت نماید و با رعایت قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی قیمت‌گذاری را به کالاهای و خدمات عمومی و انحصاری و کالاهای اساسی یارانه‌ای و ضروری محدود نماید.

بر اساس ماده ۱۰۲ وزارت بازرگانی مجاز است در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، امور اجرائی تنظیم بازار اعم از تامین، ذخیره‌سازی، توزیع، بازرسی و قیمت‌گذاری کالاهای و خدمات را به تشکل‌های صنفی تولیدی، توزیعی و خدماتی، اتحادیه‌ها و تعاونی‌ها و همچنین تشکل‌های مردم نهاد حمایت از مصرف‌کننده واگذار نماید و ماده ۱۱۱ نیز بیان می‌دارد که دولت متناسب با نیازهای روز و ضرورت‌های تحقق اهداف برنامه و به منظور افزایش کارایی، حداکثر ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون نسبت به‌مواردی هم‌چون تقویت و تجهیز سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران اقدام قانونی نماید. ماده ۱۱۲ به‌منظور ساماندهی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و ایفای نقش موثر آن‌ها در تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله نظام، اعمال مدیریت یکپارچه و ایجاد رشد اقتصادی مناسب در این مناطق، هم‌پیوندی و تعامل اثرگذار اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی و ارائه الگوی توسعه ملی در بخش‌های مختلف اقدام‌های مشروحه برنامه را به انجام برساند و به موجب ماده ۱۱۹ دولت موظف است در راستای هدفمندسازی معافیت‌های مالیاتی و شفاف‌سازی حمایت‌های مالی اقداماتی هم‌چون جای‌گزینی سیاست اعتبار مالیاتی با نرخ صفر به‌جای معافیت‌های قانونی مالیاتی و ثبت معافیت‌های مالیاتی مذکور به‌صورت جمعی خرجی در قوانین بودجه سالانه را به‌عمل آورد. ماده ۱۲۴ مقرر می‌دارد که دولت به‌منظور توسعه بخش تعاون و ارتقای سهم آن به بیست و پنج درصد اقتصاد ملی تا پایان برنامه با رویکرد ایجاد اشتغال، گسترش عدالت اجتماعی و توانمندسازی اقشار متوسط و کم‌درآمد جامعه موادی از قانون برنامه چهارم و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی اقداماتی مانند افزایش سهم تعاونی‌ها به پانزده درصد در بازار پولی کشور تا سال چهارم برنامه، افزایش سالانه سرمایه بانک توسعه تعاون و صندوق ضمانت سرمایه‌گذاری تعاون در جهت ارتقای سهم آن‌ها در رشد بخش تعاونی از محل بخشی از منابع مالی جزء (۲) ماده (۲۹) قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی در قالب بودجه‌های سنواتی به منظور اعطای تسهیلات بانکی و پوشش خطرپذیری تعاونی‌های فراگیر ملی با اولویت

تعاونی‌های کشاورزی، روستایی و عشایری را انجام دهد. ماده ۱۳۵ درباره انرژی‌های پاک بر این اساس است که طرح جامع صیانت از نیروگاه‌های هسته‌ای توسط سازمان انرژی اتمی با همکاری وزارت کشور، وزارت امور خارجه، معاونت و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط حداکثر تا پایان سال اول برنامه تهیه و به تصویب هیات وزیران می‌رسد و به منظور استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برای تولید برق، دولت در طول برنامه اقداماتی مانند تدوین برنامه بیست ساله تولید برق از انرژی هسته‌ای، مکان‌یابی برای احداث نیروگاه‌های هسته‌ای و توسعه چرخه سوخت هسته‌ای، استفاده از روش‌های مختلف سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی برای احداث نیروگاه‌های هسته‌ای و... را انجام دهد و بر اساس ماده ۱۴۹ دولت مجاز است با هدف تامین امنیت غذایی اقداماتی مانند حمایت مالی از توسعه کشتارگاه‌های صنعتی و بهبود کشتارگاه‌های سنتی و نیمه‌صنعتی توسط بخش غیردولتی به منظور ارتقای شاخص بهداشت کشتار انواع دام و ارتقای سطح کلی حمایت از کشاورزی به حداقل سی و پنج درصد ارزش تولید این بخش را انجام دهد. طرح تحول اقتصادی، از برجسته‌ترین طرح‌های گفت‌وگوهای عدالت اجتماعی به‌شمار می‌آید. این طرح هفت حوزه را کانون توجه خود قرار داده است؛ طرح تحول اقتصادی در نظام بهره‌وری، طرح تحول اقتصادی در نظام یارانه‌ها، طرح تحول اقتصادی در نظام مالیاتی، طرح تحول اقتصادی در نظام گمرکی، طرح تحول اقتصادی در نظام بانکی، طرح تحول اقتصادی در نظام ارزش‌گذاری پول ملی و طرح تحول اقتصادی در نظام توزیع کالا و خدمات. در راستای این طرح، در کنار مواردی چون ایجاد صندوق مهر امام‌رضا(ع)، طرح بنگاه‌های زودبازده، طرح مسکن‌مهر، دو پروژه به‌هم پیوسته در دوران چیرگی این گفت‌وگو در دست انجام است که از زاویه دید پژوهش پیش‌رو اهمیت فراوانی دارد؛ نخست طرح هدف‌مند کردن یارانه‌ها و دوم توزیع سهام عدالت.

یارانه در تعریف به‌هرگونه پرداخت انتقالی گویند که به‌منظور حمایت از اقشار کم‌درآمد و بهبود توزیع درآمد، از محل خزانه دولت و هر آنچه که می‌تواند به‌خزانه دولت واریز گردد به‌صورت نقدی یا جنسی به‌خانوارها و تولیدکنندگان کالا و خدمات تعلق می‌گیرد (پژوئیان و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۲۲). طرح هدف‌مند کردن یارانه‌ها، طرحی است که به‌ویژه از هنگام ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی بر سر زبان‌ها افتاده و پژوهش‌های فراوانی در باب آن انجام گرفته است. اگرچه طرح این اندیشه در هنگامه چیرگی گفت‌وگو راست‌میان، بسیار بالا گرفت، اما نه‌تنها اجرایی نشد که حتی در پی بحران اقتصادی سال‌های ۷۳ تا ۷۵، پرداخت یارانه در

برخی موارد فزونی نیز یافت. در ایران، دیرینه پرداخت یارانه به شیوه کنونی و در حجم بالا، به پیش از انقلاب بازمی‌گردد. افزایش درآمدهای نفتی در آغاز دهه ۱۳۵۰، زمینه‌ساز افزایش شتابان تقاضای کل، هزینه‌های دولت و گسترش روحیه مصرف‌گرایی شد. در پی آن، با توجه به ناتوانی تولیدات کشور در پاسخ‌گویی به درخواست‌های تازه و نیازهای جامعه، تورم رو به افزایش گذاشت. در این راستا، دولت برای پایین نگه‌داشتن قیمت برخی از کالاها و خدمات مورد مصرف مردم، اقدام به پرداخت یارانه کرد. با پیروزی انقلاب و در دنباله آن جنگ، توزیع و پرداخت یارانه گسترش یافت. با پایان یافتن برنامه نخست توسعه، و در پی نارسایی‌های مربوط به بازپرداخت بدهی‌های خارجی، تورم به میزان بی‌پیشینه ۳۵/۲ و ۴۹/۴ درصد در سال‌های ۷۳ و ۷۴ رسید و دولت به ناچار طرح خویشتن‌داری برای هدفمند کردن یارانه‌ها را کنار بگذارد و به افزایش پرداخت یارانه‌ها بپردازد. یارانه یکی از گونه‌های پرداخت انتقالی دولت برای جبران و یا پرداخت بخشی از قیمت کالا یا خدمات مصرفی و یا نهادهای تولیدی است و برای برآوردن سه هدف رفع شکست‌های بازار، تثبیت قیمت‌ها و توزیع درآمدها پرداخت می‌شود (احمدوند و اسلامی، ۱۳۸۴: ۴-۵).

گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی، پس از روی کار آمدن، تحول اقتصادی‌ای را پیش‌نهاد که کانون آن را طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، به‌ویژه در دو حوزه انرژی و مواد غذایی برمی‌سازد. برخی اصول مهم در متن قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، این‌گونه مقرر می‌دارند: «ماده ۱. دولت مکلف است با رعایت این قانون قیمت حامل‌های انرژی را اصلاح کند: الف. قیمت فروش داخلی بنزین، نفت گاز، نفت کوره، نفت سفید و گاز مایع و سایر مشتقات نفت، با لحاظ کیفیت حامل‌ها و با احتساب هزینه‌های مترتب (شامل حمل‌ونقل، توزیع، مالیات و عوارض قانونی) به تدریج تا پایان برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه... کمتر از نود درصد (۹۰ درصد) قیمت تحویل روی کشتی (فوب) در خلیج فارس نباشد. ب. میانگین قیمت فروش داخلی گاز طبیعی به‌گونه‌ای تعیین شود که به تدریج تا پایان برنامه پنجم... معادل حداقل هفتاد و پنج درصد (۷۵ درصد) متوسط قیمت گاز طبیعی صادراتی پس از کسر هزینه‌های انتقال، مالیات و عوارض شود. ج. میانگین قیمت فروش داخلی برق به‌گونه‌ای تعیین شود که به تدریج تا پایان برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه... معادل قیمت تمام شده آن باشد». «ماده ۴. دولت موظف است به تدریج تا پایان برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه... نسبت به هدفمند کردن یارانه گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات پستی، خدمات هواپیمایی و خدمات ریلی (مسافری) اقدام نماید». در مورد

روش‌های جایگزین و موارد هزینه‌کرد سرمایه‌های برآمده از این قانون نیز، در متن چنین آمده است: «ماده ۵. دولت موظف است یارانه آرد و نان را به‌میزانی که در لایحه بودجه سالیانه مشخص می‌شود با روش‌های مناسب در اختیار مصرف‌کنندگان متقاضی قرار دهد». «ماده ۷. دولت مجاز است حداکثر تا پنجاه درصد (۵۰٪) خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را در قالب بندهای زیر هزینه نماید: الف. یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیرنقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه خانوارهای کشور به سرپرست خانوار پرداخت شود. ب. اجرا نظام جامع تامین اجتماعی برای جامعه هدف از قبیل: ۱. گسترش و تامین بیمه‌های اجتماعی، خدمات درمانی، تامین و ارتقا سلامت جامعه و پوشش دارویی و درمانی بیماران خاص و صعب‌العلاج؛ ۲. کمک به تامین هزینه مسکن، مقاوم‌سازی مسکن و اشتغال؛ ۳. توانمندسازی و اجرای برنامه‌های حمایت اجتماعی». «ماده ۸. دولت مکلف است سی درصد (۳۰٪) خالص وجوه حاصل از اجرا این قانون را برای پرداخت کمک‌های بلاعوض، یا یارانه سود تسهیلات و یا وجوه اداره شده برای اجرا موارد زیر هزینه کند: الف) بهینه‌سازی مصرف انرژی در واحدهای تولیدی، خدماتی و مسکونی و تشویق به صرفه‌جویی و رعایت الگوی مصرف که توسط دستگاه اجرائی ذیربط معرفی می‌شود؛ ب) اصلاح ساختار فناوری واحدهای تولیدی در جهت افزایش بهره‌وری انرژی، آب و توسعه تولید برق از منابع تجدیدپذیر؛ ج) جبران بخشی از زیان شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات آب و فاضلاب، برق، گاز طبیعی و فرآورده‌های نفتی و شهرداری‌ها و دهیاری‌ها ناشی از اجرای این قانون؛ د) گسترش و بهبود حمل‌ونقل عمومی در چهارچوب قانون توسعه حمل‌ونقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت و پرداخت حداکثر تا سقف اعتبارات ماده (۹) قانون مذکور؛ ه) حمایت از تولیدکنندگان بخش کشاورزی و صنعتی؛ و) حمایت از تولید نان صنعتی؛ ز) حمایت از توسعه صادرات غیرنفتی؛ ح) توسعه خدمات الکترونیکی تعاملی با هدف حذف و یا کاهش رفت و آمدهای غیرضرور» و «ماده ۱۱- دولت مجاز است تا بیست درصد (۲۰٪) خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را به‌منظور جبران آثار آن بر اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای هزینه کند».

در حوزه انرژی، با طرح سهمیه‌بندی سوخت و به‌ویژه بنزین، و ارائه آن در چهارچوب بنزین یارانه‌ای سهمیه‌ای با کارت سوخت و آزاد با بهایی بالاتر، به‌میدان آمد و توانست، در اندک هنگامی آن‌را جا بیندازد. این امر در حوزه غذا نیز به‌انجام رسید که به‌گرانی اندک‌اندک مواد غذایی به‌ویژه نان، روغن، قند و شکر و مانند آن انجامیده است. افزون بر اثرات مستقیم این

طرح، شایعات برآمده از آن نیز بحران‌هایی را در جامعه، و به‌ویژه برای طبقات پایین فراهم آورده است. گرانی هر روزه یک فرآورده، مانند برنج و چای، از این مقوله می‌باشد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: احمدوند و اسلامی، ۱۳۸۴: ۵-۸). برپایه داده‌های ترازنامه انرژی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۶، نسبت یارانه‌های مستقیم به تولید ناخالص داخلی از ۵۸/۱ در سال ۱۳۸۰ به ۹۷/۲ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. نسبت یارانه حامل‌های انرژی به تولید ناخالص داخلی از ۶/۷ در سال ۱۳۸۰ به ۹/۲۵ در سال ۱۳۸۵ رسید و سهم کل یارانه‌ها از تولید ناخالص داخلی از ۲/۹ در سال ۱۳۸۰ به ۹/۲۸ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. افزون بر این نسبت حامل‌های انرژی به مخارج دولت از ۲/۵۰ در سال ۱۳۸۰ به ۱۲۷ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. در میان حامل‌های انرژی در سال ۱۳۸۶، نفت گاز با ۳۴ درصد، بنزین ۲۰ درصد، برق ۱۸ درصد و گاز طبیعی ۱۱ درصد بیشترین سهم از کل یارانه‌های انرژی را به خود اختصاص داده‌اند. نفت سفید ۸ درصد، نفت کوره ۶ درصد و گاز مایع با ۳ درصد، در مجموع شامل ۱۷ درصد از کل یارانه انرژی بوده‌اند (تشکینی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۵۱).

طرح دیگری که از سوی گفتمان عدالت اجتماعی و اصول‌گرایی به اجرا درآمده است، طرح پخش سهام عدالت می‌باشد. دولت، از اجرای طرح سهام عدالت دو هدف را دنبال می‌کند، نخست، گسترش عدالت اجتماعی و دوم، دنباله‌دهی روند خصوصی‌سازی از راه واگذاری سهام عدالت به توده‌های مردم. طرح واگذاری سهام شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به مردم، خصوصی‌سازی در چارچوب ارائه سهام عدالت، روش کشورهای بلوک شرق، در اوایل دهه ۹۰ بوده، که در راستای تلاش برای اعتبار دادن به نظام بازار آزاد و پس از شکست سنگین کمونیسم صورت گرفته است. هیأت‌وزیران در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۹ و در حالی که تنها چند ماه بیشتر از روی کار آمدنش نگذشته بود، بنابر پیشنهاد وزارت امور اقتصادی و دارایی و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی و ماده ۹ قانون برنامه چهارم توسعه، آیین‌نامه اجرایی توزیع سهام عدالت را در ۱۳ ماده تصویب کرد. برابر این آیین‌نامه، دولت بر آن است که طی چند گام، سهام شرکت‌های دولتی را به دهک‌های پایین جامعه با ۵۰ درصد تخفیف واگذار و بهای آن را به صورت اقساط و از محل سود این سهام، در طول ۱۰ سال دریافت کند. این کار توسط شرکت‌های سرمایه‌گذاری، سهامی خاص، که در مرکز هر استان و شرکت‌های تعاونی سهام عدالت که در هر شهرستان سامان می‌یابد و زیر مدیریت و نظارت سازمان خصوصی‌سازی انجام می‌گیرد (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۴۴-۲۴۵). بنابر مصوبه هیات دولت در فروردین ۱۳۸۵ سهام عدالت مرحله نخست مشمول

همه افراد نیازمند مشمول طرح شهید رجایی و عائله‌ی تحت تکفل آن‌ها، همه مددجویان طرح مددجویی کمیته امداد امام خمینی (ره) که توان تامین مخارج اولیه زندگی خود را ندارند و زیر حمایت همیشگی این ارگان هستند، همه کودکان و زنان بی‌سرپرست موضوع قانون تامین زنان و کودکان بی‌سرپرست زیر نظر سازمان بهزیستی، کودکان بی‌سرپرست، معلولان و آسیب‌دیدگان اجتماعی زیر نظر بهزیستی و رزمندگانی که دست کم شش ماه حضور داوطلبانه در جبهه‌ها را بنابر گواهی نیروی مقاومت بسیج را داشته باشند، می‌شود.

نتیجه‌گیری

نظام جمهوری اسلامی در چند دهه‌ای که از عمر آن می‌گذرد، همواره درگیر نسبت‌یابی خود با امر اقتصاد بوده است. پس از کنار گذاشته شدن نیروهای وابسته به گفتمان لیبرال اسلامی که در چارچوب دولت موقت و دولت ابوالحسن بنی‌صدر نمود می‌یافت، گفتمان چپ اسلامی با در دست گرفتن روند امور کشور، سامانه اقتصادی‌اش را به‌گرد مفهوم عدالت اجتماعی و نیز اقتصاد دولتی سامان داد. برآمدن این گفتمان، رهاورد بستر درونی جامعه ایرانی و شرایط جهانی‌ای بود که بسیار متأثر از اندیشه‌ها و انگاره‌های سوسیالیستی بود. این گفتمان بیش از هر چیز متأثر از شرایط ویژه برآمده از انقلاب و جنگ تحمیلی بود. از میانه جنگ اندک‌اندک نشانه‌های به‌سستی گراییدن گفتمان چپ اسلامی پدیدار شد. این روند خود را در هژمونی‌یابی گفتمان اقتصاد آزاد و توسعه اقتصادی نمایان ساخت. گفتمان راست عمل‌گرا توانست با همه کاستی‌ها و نارسایی‌هایش، بستر یک اقتصاد شبه‌سرمایه‌داری و کمتر غیردولتی را فراهم آورد. این گفتمان برآیند خواست مردمی بود که پس از یک انقلاب اجتماعی سنگین و یک جنگ درازمدت نابرابر، خواهان «عادی‌سازی زندگی»^۱ خویش بودند. از سوی دیگر، شرایط چیره بر پهنه بین‌المللی که رو به سوی خصوصی‌سازی، بازار اقتصاد آزاد و تعدیل اقتصادی داشت نیز برآمدن این گفتمان را آسان‌تر نمود.

گفتمان سازندگی، اگرچه توانست ذهنیت جمعی ایرانیان در باب امر اقتصاد را ارتقا ببخشد، اما در همان حال زمینه‌ساز فزونی‌یابی احساس محرومیت‌نسبی در آنان نیز گردید. عدالت اجتماعی بزرگ‌ترین عنصر و دال خالی حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان اقتصاد آزاد به‌شمار می‌آید.

1 - Normalization of life

در پاسخ به این امر، گفتمان دموکرات اسلامی، کوشید تا با افزودن مبحث عدالت اجتماعی به سامانه مفصل‌بندی خویش، از این کاستی نشانه‌شناختی گفتمان راست‌مدرن بهره بگیرد، اما به دلایل گوناگونی در این راه ناکام ماند و پی‌گیری این روند به گفتمان نومحافظه‌کار ایران واگذار گردید. این گفتمان که پس از در دست‌گیری شوراهاى اسلامی شهر و روستای دوم و مجلس هفتم، توانست با پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ به عنوان گفتمان هژمون نظام سیاسی ایران خود را به‌نمایش بگذارد، با ساده‌سازی انگاره‌ها و ایستارهایش برای مردم، روند کار را تا سال ۱۳۹۲ در دست بگیرد. از میان نارسایی‌ها و حوزه گفتمان‌گونی این گفتمان، گفتمان اعتدال‌گرا (دولت‌تدبیر و امید) توانست در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ گوی سبقت را ربوده و با انتساب دال‌های در دسترس‌تر و معتبرتر رای مردم را به دست بیاورد. یکی از محورهای اساسی گفتمان حسن روحانی در این انتخابات، انتقاد از نارسایی‌های اقتصادی دولت اصول‌گرا و دادن امید برای برطرف کردن آن‌ها بوده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- احمدوند، محمدرحیم و اسلامی، سیفاله (۱۳۸۴)، «مروری اجمالی بر روند یارانه‌های پرداختی دولت طی دوره ۸۲-۱۳۵۲»، *بررسی‌های بازرگانی*، شماره ۱۳، مرداد و شهریور.
- ازوجی، علالدین (۱۳۸۶). «تحلیل و ارزیابی سیاست‌ها و عملکرد بازار کار در برنامه‌های توسعه‌ای ایران»، *فصلنامه علوم اقتصاد*، سال اول، پیش‌شماره اول، پاییز.
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی‌فارسانی. تهران: نیلوفر.
- براتسون، ویلیام (۱۳۸۸). *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*، ترجمه عباس شاکری، چاپ سیزدهم. تهران: نشر نی.
- برزین، سعید (۱۳۷۸). *جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶*، چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
- برینتون، کرین (۱۳۷۰). *کالبد شکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پنجم. تهران: نشر نو.

بیات، آصف (۱۳۷۹). **سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران**، ترجمه اسداله نبوی. تهران: شیرازه.

بی‌زهره، علی (۱۳۸۸). **کابینه دوم میرحسین موسوی**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
پژویان، جمشید؛ طالبلو، رضا؛ قریشی، نیره‌سادات و جلالیان، کتایون (۱۳۸۷). «مقایسه و تحلیل عملکرد اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی»، **نشریه راهبرد یاس**، شماره ۱۵، پاییز.

تشکینی، احمد؛ عریانی، بهاره و صبوری دیلمی، محمد (۱۳۸۸). «نظام پرداخت یارانه حامل‌های انرژی (مشکلات و ضرورت بازنگری آن)»، **مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسایل و سیاستهای اقتصادی**، شماره ۱۰۱.

حاتمی، عباس (۱۳۸۷). «دولت و اقتصاد در ایران پس از انقلاب: تأثیر سیاست‌های بازتوزیعی بر جدال‌های هرمنوتیکی، طبقاتی و پیدایش دولت غیر یکپارچه در ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان.

حبیبی، علی و خوشپور، حسن (۱۳۷۵). «ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۴)»، **مجله برنامه و بودجه**، شماره ۷، آبان.

حسینی، مینا (۱۳۸۶). «آسیب‌شناسی برنامه سهام عدالت در روند خصوصی‌سازی»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۴۲-۲۴۱.

دارابی، علی (۱۳۸۸). **رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها**. تهران: سروش.
دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رئوفی (۱۳۸۷). **اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی**. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس.

دلایز، محسن (۱۳۸۵). **قدر بلندتر از دیوارهای شهر**. تهران: متن گستران آریا.
رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۲). «نقش دولت در توسعه اقتصادی ایران پس از جنگ»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۶۹ و ۷۰.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). **توسعه و تضاد**. تهران: چاپ انتشار.
زیباکلام، صادق (۱۳۸۲). **وداع با دوم خرداد**. تهران: روزنه.

زیباکلام، صادق و اتفاق‌فر، فرشته‌سادات (۱۳۸۷). **هاشمی بدون روتوش**. چاپ سوم. تهران: روزنه.
سیف‌زاده، حسین و گلپایگانی، حسن (۱۳۸۸). «محروریت‌نسی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز.

ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). **کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸**. تهران: آزادی اندیشه.
عظیمی، حسین (۱۳۸۷). **مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران**، چاپ هشتم. تهران: نشر نی.

غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۷۹). **جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد**. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پژوهان.

فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد دوم. تهران: عروج.
قوچانی، محمد (۱۳۸۵). پدرخوانده و راست‌های جوان، افول اصلاح‌طلبان و ظهور اصول‌گرایان، چاپ دوم. تهران: سرائی.

کدی، نیکی (۱۳۸۵). نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم. تهران: انتشارات ققنوس.
ملکی، حمید و اشرف لاجوردی (۱۳۸۶). «مدیریت دولتی تازه: خصوصی‌سازی و چالش‌های آن»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۴۶-۲۴۵، بهمن و اسفند.

موسوی، میرحسین (۱۳۸۳). شش گفتار درباره امام، انقلاب، جامعه، جنگ، اقتصاد و فرهنگ. تهران: نشر نی.
میلانی، محسن (۱۳۸۱). شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو.

ب) منابع انگلیسی

- Amir Arjomand, S. (2009). **After Khomeini: Iran under His Successors**, Oxford: Oxford University Press.
- Farsoun, K. Samih & Mashayekhi, M. (1992). **Iran Political Culture in the Islamic Republic**, London: Routledge.
- Halliday, M.A.K. (1994). **An Introduction to Functional Grammar**, 2nd ed. London: Edward Arnold.
- Tazmini, Gh. (2009). **Khatami's Iran: The Islamic Republic and the Turbulent Path to Reform**, London, New York: I.B. Tauris.
- Thaler, D.E, Nader, A, Chubin, Sh, Green, J., Lynch, Ch. & Wehrey, F. (2010). **Mullahs, Guard, and Bonyads: An Exploration of Iranian Leadership Dynamics**, Santa Monica, Calif: RAND Corporation.
- Widdowson, H.G. (2004). **Text, Context, Pretext**, Oxford: Blackwell.